



قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

اعلامیه نهضت مقاومت ملی ایران همدردی با گروگان‌های فرانسوی

است شهروندان فرانسوی را به گروگان گرفته‌اند و در مقابل جان اینسان، آزادی گروهي آدمکش را از فرانسوی طلب می کنند.

نهضت مقاومت ملی ایران که خطر به قدرت رسیدن افراطیون دینسی رایبه افکار عمومی جهان هشدار داده بود، این اقدامات غیر انسانی را که با زنا با طبیعتی رژیم کثونی ایران و وظیفه "الهی" آنست، محکوم می کند.

نهضت مقاومت ملی ایران که به استکبار استکبار است، با رها فاش کرده است که جمهوری اسلامی خمینی کائون جهان تروریسم است، در حالیکه آرزومندان فرستادگان فرانسوی در ماه موریت خود برای نجات گروگانها موفق شوند و به دردورنج خانواده هایشان پایان دهند، بخودا جرمی دهد تا با ردیگری دآورشودکه این وقایع وحشت آوری بیدکشورها بی را که همچنان به طریقی از جمهوری اسلامی خمینی پشتیبانی می کنند به مسئولیت سنگین شان آگاه کند.

پاریس - ۱۲ مارس ۱۹۸۶
ترجمه از متن فرانسوی

نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار، تا سف و ندوه شدید خود را در ماجرای فاجعه با گروگان های فرانسوی در لبنان ابراز می دارد و در عین حال از تفاق نظر فرانسویان در اتخاذ سیاستی استوار در مقابل باج خواهی تروریست ها خوشحال است.

نهضت مقاومت ملی ایران همبستگی خود را با جنبش پشتیبانی از گروگانها که قربانی این باج خواهی است، نفرت انگیزند، اعلام می دارد.

هفت سال است که جمهوری اسلامی خمینی، گروگان می گیرد، می کشد و حقوق بشر را نقض می کند.

در بیروت نیز این عوامل خمینی، حزب اللهی ها هستند که قریب یکسال

حزب اسلام

شکار انسان

جمهوری اسلامی موادنا زدی برنا سون نظام وطنه انزود که می توان آن را مخدرات شکارسان نام داد.

مطابق مقررات جدید، سادات سداران و کهنه ها و شیرانی وزاندا رمری مکلف شده اند که روسی را در سرا سرکشور به منظور ردیابی و دستگیری جوانان و تحویل آن ها به جوزه های سربازگیری ترسب دهند. معمولانی که تکسار می شوند اگر از جیب جنک زنده شده بازگشتند از تکنال تا سال حسین در اسطاران خواهد بود و علاوه بر این سادنی ماه سن از سربین خدمت کنند. کسانی که معمولان غایب را در مونسات غردولتی خدمت بکمر بند بسود خود در دایره سکار بزرگ نرار خواهند داشت.

بقیه در صفحه ۱۲

همه بهمان عزیز،
عید نوروز تا زمانیکه سیدهای ایران نمی بریزند من مانده اندانی

پیام نوروزی

میکند نترند در شکره و در عشق با سید دلالت با نر تحت برادرانی
دشمنان، پس بر می نرود جشن نوروز فرزند بر نر نشانی
در ماه ها نیکه در پیش است تلاش ما کما با برادران نر نر
از فرد نر نشانی بر آزادی ایران حدود نر نر نر
تقری دایم که دنیا نرودی نور برداشت نر
ایران مرکز نر نر نر نر نر نر نر

روز بزرگ پیروزی ملی

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

بعنوان ادای احترام به سالروز ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) قسمتی از نطق ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ دکتر مصدق در مجلس شورای ملی را نقل می کنیم. باید متذکر شویم که این نطق دریا سخ انتقادات نامایندگان دست نمانده ارتجاع و استعمار بود که در مورد پیشنها " استوکس " دست بگلايه زدند و شکوه آغا ز کردند که جرادرجین " موقعیت تنگی " مصدق از پذیرفتن پیشنها دا انگلستان سرباز زده است.

در جلسه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ مجلس مصدق در مورد وضع کشور، چنین سخن گفت:

" در این مملکت سه عقیده هوا خواهان سیاست انگلیس است. پیروان این عقیده می گویند تا دولت انگلیس منافعی از این مملکت نبرد هرگز را نمی شود که از استقلال این مملکت دفاع کند... سؤال میکنم که دولت انگلیس که به استقلال این مملکت هیچ وقت عقیده نداشته چطور می تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند؟ ..."

بقیه در صفحه ۸

هادی بهزاد

نبرد فرهنگی

در جهنم ولایت فقیه، علی رغم توحش روزافزون و مصائب طاقت سوزندگی، جنبش با زگشت به هویت - درختان و بی سابقه و غرور انگیز است.

دستگاه های جورا جور، با نام های غریب، پشت به دخت کلان مالی، فارغ از قید و بند هرگونه با زخواست و حسابرسی، به حذف میراث ها و کوبش نهاد های فرهنگ ایرانی، بی هیچ درنگ ادا می دهند.

تا توانسته اند، مدارس، کتابخانه ها و موزه ها را از زهر شری که به نقشی از معنویت ایرانی آراسته است، پاکسازی کرده اند.

" ما " موران تربیتی " که با وسواس تمام از جمع عملی حزب الله انتخاب شده اند، وظیفه دارند، به هر دستاویزی ولو جبروت و کودکان و نوجوانان و جوانان را مغز شوی کنند. و هر چه را که ممکن است از ساخت اسلامی آنها مانع شود، از دسترشان دورنگاه دارند.

آنچه یک کودک و نوجوان با یاد بیلعدو هضم کند: سم بیوطنی است. تاکید بر " عزت شهادت " و اقبال از " برکات مرگ " بخاطر امام و در خط امام، محتوای بی چون و چرای تمام شاخه های " آموزش و پرورش اسلام خمینی " است.

مکافات یک کودک دبستانی که نسبت به پدر و مادر خود احساسی گرم تر از احساس به " امام " ابراز کند، اگر زندان و یا اعزام به جبهه و تکه پاره شدن روی زمین های آکنده از مین نباشد، مسلما " محرومیت از تحصیل و قطع جیره ی خانواده ی اوست.

بقیه در صفحه ۲

نوروز

به روایت محققان

نوروز فرارسیده است. وطن عزیز ما در اشغال ملایان حاکم و ملت ایران در حال مبارزه ای سر سختانه و حماسه آفرین است. به این مناسبت ما جشن نمی گیریم. ولی از آنجا که حکومت بیگانه و بیگانه پرست ملایان در میان آتش و خون، نومیدانه سعی می کند بر فرهنگ درختان ما، و بخصوص بر سنت های ملی ما خط بطلان بکشد، بسا امید جشن گرفتن نوروزهای آینده در ایران پاک شده از جودا هریمان، بعنوان بزرگداشت این کهن ترین سنت باستانی ایرانی، و بجای تریک نوروز تاریخیهای از نوروز خسته ایرانیان را به شما تقدیم می کنیم.

بقیه در صفحه ۶

کامبیز درم بختی

نبرد فرهنگی

بقیه از صفحه ۱

در سایه " ولی فقیه " نسل جوان با پدید آمدن و رکود، فرا ترا اسلام امام خمینی نه فقط آئینی، که حقیقتی وجود خارجی ندارد. جوانی که به سلامت امام، ما در ویدرو خواهیست و برادر خود را، بادرک " شرف جاسوسی به سلاح خانه وزندان تحویل می دهد به مرتبه " انسان متعالی و متعهد و مسلمان کا مل " عروج کرده است . ادعیه صبحگاهی - سرودهای کسه تنها به عبادت امام اختصاص یافته اند و نیز مراسم سینه زنی و نوحه خوانی و حتی " گریه آموزی " غذای تربیتی و مواد اصلی فعالیت های " فوق برنامه " محسوب می شوند که گاه بنا بر کثرت شهدا - ساعات درس و مشق را نیز پسر می کنند. متون کتابهای دبستان - منحصر " به داستان های مربوط به عالم اجنه و ارواح وحکا بیات دوزخ و بهشت و قصص انبیاء - و ما جرای طوفان نوح و اصحاب کعبه و معجزه ای با بیسل و اخبار غزوات و واقعه کربلا و تنبور خولی و مجلس یزید تعلق یافته اند و همه بیدارگونه پیراسته و قالب گرفته به رغبت به شهادت راه به سوی بهشت نسبه صدندان کنند .

در عرصه اجتماع - امر به معروف و نهی از منکر همراه با معیارهای تمیز کفر از ایمان ، فرا ترا یک فریضه ی دینی، به ابزار حاکمیت تبدیل شده است - ایران خواهی و وطن پرستی و ملی گرایی بنا بر فتوای امام از معاصی کبیره و مستوجب سخت ترین مجازات است .

کلام خمینی بر مبنای پروکسی های شورای اسلامی و اجتماعات حزب الله دمادم با عزتی فوق عزت احادیث نبوی تکرار می شود .

سنگر غیر قابل تسخیر

" ملی گرایی اساس بدبختی ما است . این ها نقشه ها می است که مستعمرین کشیده اند " - (کنگره آزادی قدس ۱۸ مرداد ۵۹) .

" از مسائلی که طراحان استعمار و عمال آن ها طرح کرده اند و تبلیغ می کنند قومیت و ملیت است " - (پیام بهمناسبت قتل حج ۲۱ شهریور ۵۹) .

این رسم الخط و شعار اول رژیم و بنیاد " نظام " آموزش و پرورش در قلمرو ولایت است .

با اینهمه حال ملان پیام، در مانده اند که چرا این تقلا و تاکید و تعقیب و ایمن هزینه بی حساب و بی دریغ حاصل می (بهنجار) نیاورده و این سهل است، لحظه به لحظه موج (معصیت و وطنخواهی و منکر ملی گرایی) قوت گرفته است ؟

آخوندها و مخصوصا " ماء مورانی کسه سرکوب این گونه (معاصی و منکرات) را در دستگاه عظیم و پرخرج ارشاد اسلامی بعهده گرفته اند حیرت می کنند، که چشمه های این میل جوشان کجا است ؟ و اقیانوس ناکارنا پذیر این است کسه نهضت کتابخوانی و وسعت نشرو تکثیر آثار فرهنگ ایرانی، از ادب و شعر و تاریخ و فلسفه و عرفان تا زمینه های تحریم شده مانند موسیقی و نقاشی - با هیچ یک از ادوار گذشته، مخصوصا (هفتاد ، هشتاد سال گذشته) کسه فرصت ها و امکان های طبع و نشر و نقل بینوی تما عدی، تکامل یافته اند، به هیچ صورتی قابل قیاس نیست .

قشرهای کتابخوان و کتاب دوست به مرور گذرا در کتابها و رساله ها ، قانع نمی شوند، بلکه بر تحلیل و دستپاچی به ادانستی های هر چه عمیق تر و رغبت نشان می دهند .

هیچ زمانی در سراسر این دوره عظیم " مشروطه به مقیاس این زمان که خصومت با اندیشه آزاد، به عبادت تمام تبدیل شده است - بحث و بررسی و رساله نویسی در باره ای این جنبش ملی، از گرمی و رونق و قبالی مردم برخوردار نبوده است .

نشر تاریخ ایران باستان و توجه به آثار عرفانی که طی قرون و اعصار با نقش تعیین کننده ای، بسرودت و قشریت فرهنگ کش متولیان مذهبی را در هم شکسته اند - در این دوران شگفت انگیز است . و عجب ترا پیکره دا روغنه های رژیم در لباس " ماء موران " مور تربیتی " آشکارا اعتراف می کنند که در ایجا دارتباط با نسل جوان و حتی کودکان دبستانی ، فرو مانده اند . در گزارش های محرمانه ای که گاه بدست نامحرمان افتاده است ، این یاء سر خوردگی به چشم می خورد ، آنها بگرات نالیده اند که " صف های نماز در مدارس به فرصتی برای تظاهرات قدرت تبدیل شده است . ادعیه صبحگاهی را کودکان به سخره میگیرند - برای سرودهای (ایمانی) و نوحه ها و آوازهای مذهبی بر گردان نه های موهنی می سازند . " فضا حست ، ظاهرا " بمرا تیبی میرسد که در بسیاری از مدارس مراسم صبحگاهی و نمازش نماز متوقف میشود .

جهل ، عیبه از ترا و ایسکرایان

شنیدنی است که به دستگاه های (ارشادی) خبر میرسد آثاری نظیر " اقا قات شهید محراب - دست غیب " چون فکاهی نامه ای دست به دست می چرخد و ما پی بی آبروی و مضحکه میشود . ناچار آهسته آهسته ایمن مجموعه های ننگین و شرم آور را علی رغم تیرا ژهای فوق صدهزار و هزینه های سنگینی که هر بار متحمل شده اند، از دسترس مردم دور می کنند و در عین حال برای جلوگیری از انتشارات معقول شیوه های تازه ای بکار میگیرند - خاصه هنگامی که پس از اسنورهای مکرر ، بهانه های برای منسوخ و مخالفت نمی جویند .

از روش های جدید ، یکی انتقال حق قیمت گذاری روی کتابها - به وزارت ارشاد است که بمقیاس وسیعی کار اسنور گران را سبک کرده است . " شیخ مقوم " به محض آنکه خبر می گیرد ، اشرعنه شده از قماش (تنبغات مقبول و اسلامی نیست) - بهائی را تصویب می کند که هیچ ناشری قادر به تحمل آن نیست . بدینگونه فعالیت های انتشاراتی تنها به طبع و توزیع اراجیف بی خریدار آخوندی محدود شده است که " نویسنده پیشا پیش حق و صا خود را از صندوق بی حساب (ارشاد اسلامی) دریافت کرده است و با یکی از سودوزیان نش ندارد - با این همه ولع خواندن خاموش نمی شود - سنگ ها را از سر راه بر می دارند - با تکثیر قلمی کتابهای موجود ، با تشکیل حلقه های مطالعه به صورت نیازشان را پاسخ می جویند و خلاصه اگر رژیم با سرخستی چشمه های را کور می کند ، آن ها بی هیچ سر خوردگی ، با کشف چشمه های تازه عطش خود را چاره می سازند .

بر این نکته تا مل بید کرد که آخوندها اگر با همه مشکلات مالی، الحظسه ای از فکر (ایران زدائی) غافل نیستند ، برای خود دلایل قانع کننده ای دارند .

یک دلیل آن ، سنتی است و به تاریخ کشیده می شود . دکانداران دین در همه ای اعصار بی از نستانند که رزقشان به جهل مردم بست است و پیداست کسه تحصیل جهل و با زدا شدن مردم زرایش های فکری خرج دارد - زندگینامه می محمد باقر مجلسی " محدث و فقیه " عصر سلطن حسین صفوی که از بازار دین به مکتبی افسانه ای راه جست، و با پول و زور بیسی از دینداران واقعی را سر به نیست کرد و رقیبان را از صحنه راند و بغلاکت نشاند - شاهد این ادعا است .

اما دلیل امروزیش را متولیان

ولایت فقیه با تجربه ای خصوصی کشف کرده اند - آن ها در دوره ای تدارک فاجعه و در صحنه های عمل ویا رگیری احساس کردند بیشترین کمک از فضا می رسد که تعلقات و پیوندهای ملی را بسست کرده و جوانه های فرهنگ قومسی را حتی زیر نام (پرورش ملی و میهنی) پژمرده است .

آخوندها ویا منبریهای انقلابی در این زمینه به واقعیتی دست یافتند که اگر فضا به فرهنگ پروری پرغوا است اما مصداق همان هیاهوی بسیار برای هیچ است .

آمارهای نجومی است (دو بیست هزار دانشجو و ۱۲ میلیون دانش آموز) اما در زیورم اعداد خلائی بیگش نیست .

از زمان های دور - در جنگ ها و حتی مسابقات قهرمانی - آگاهی به فنون خاص و آشنائی با نقطه های آسیب پذیر حریف ، در شما رلوازم پیروزی قواعد نبرد و بازی محسوب شده است .

آخوندها ویا رکابی های خلقی و توده ای ، بدرستی تشخیص دادند که نقطه ی ضعف حریف همان خلا فرهنگ است و با شگردهای فوق العاده کار ساز تا توانستند ، فضای خالی و آماده را با نا فرهنگ خود نیا شدند و مصداق همان ارقام و اعداد (غرور آفرین) قشونی سراندا زواج نیا گرد آوردند .

ملاها از زمان دوره ها آموختند : در جا معده ای که از علائق و کش های ملی تهی می شود ، دام ها را آئی بیشتری نشان می دهند . خطای بزرگان که به این زمان نیز کشیده شد ، آنجا رخ نمود که تصور کردند حاصل این تجربه ، کاربرد ای بدی خواهد داشت و در هر سر شرا پیتی را هکتا خواهد بود .

دشمنان کور دل تاریخ

جمود و قشریت ، به منادیان " انقلاب " فرصت نمی داد تا عمق سر خوردگی نسل جوان را بکاوند و سبب های آن پژوهش فرهنگی را بخصوص در قلمرو جاذبه های ملی و میهنی بدانگونه که هستند ، بشناسند . حال اینزدهمین فرسوده - آخوند را از درک این واقعیت باز می دارد که با زتاب منفی و بی " بی تقاوتی " نسل جوان در غلغله های شعارهای " ملی و میهنی " در آن روزگار به سودای دیگری بسته بود . به آنجهت نبود که زبان ایران خواه را می بریدند ، بعکس بانگ ایران پرستی در سر هر کوی و برزنی بگوشی رسید ، بی تقاوتی آنجا ظا هر شد ، که تما می فریادها به اشیا (تقدس فرد) تعلق گرفتند و در نتیجه جا معد مشروعیت پیام دهند را زیر سوال برد و به پاسخی منفی رسید آخوندها هل - از این نکته ی ظریف غافل ماند (و هنوز هم غافل است) که انگیزه ای امواج کوه پیکروطنخواهی و ملی گرایی که امروز را احاطه کرده ، به ان سبب است که جا معده ، مشروعیت او را نیز نقی کرده است .

البته ، سردی و سر خوردگی نسل جوان ، در آن زمان به عوام دیگری نیز بند بود . پیام جوهری نداشت و طبیعی بود که خریداری هم نمی توانست داشت .

رقمها عظیم - آمارهایی سابقه و عنوان ها چشم گیر بود . ولی درون اعداد ، عنصری که به هیجان آورد ، بچشم نمی خورد . مدرسه طفل هفت ساله ای را تحویل می گرفت و دو یا سه سال بدبختی به سر راه از هر گونه هنر و فن و کار آئی و در غایت بلاتکلیفی به جا معده تحویل می داد و خیل عظیم همین موجودات سرگشته بود کسه یک روز سیل وارید عساکر امام پیوست . چنان بود که " عددها " برای این و آن غرور میا فرید و " معدود "ها برای مملکت دشمن ، شگفتا کسان کسه با این سهل اندیشی ها و عدد پرستی ها آب به آسیاب شیطان بستند ، هم چنان سا به آن غرورها را با خود می کشند و از ادا دشا هد خدمت می خواهند .

دوازده میلیون - رقم درشت و چشم گیری است ولی محصول این عدد بکجا رسید و به کشتول چه کسی ریخته شد ؟

در زمینه " فرهنگ ملی " ، حصر بسیار است ، تنها به مصداق مشت نمونه خروار - به مثالی موردی اکتفا میکنیم : ده قرن از تولد شاهنامه - این شنانامه و مدرک بقای هویت ایرانی می گذرد ، در این هزاره ی پرحادثه نسل بعد نسل این هدیه ی عزیز را با خود کشیده اند ، سئوال این است : چه پیش آمد که وقتی

نوبت به نسل جوان ما رسید ، آن جذبسه و گرمای ایران گیر زایل شد ؟ ، حالی که این نسل است بهره مند از انبوع وسیله و نشر و آگاهی و بر خور دار از توانائی خواندن و نوشتن و بنا بر قاعده بیشتر باید بخواند و بیشتر در زوایای خواننده ها تا مل کند و لی نسه تنها نمی خواند که از وجود میراث های خود بی خبر است .

حکایت از رشتی بی انتهایی سمپوزیوم ها و جشن ها و جشنواره ها و موه سات جورا جورا تحقیقاتی نیست ، روایت از یک امر محسوس است ، از یک جوان تحصیل کرده - از یک با صطلاح فارغ التحصیل دبیرستان حتی از رشتی ادبی - یا یک قدم جلوتر از دانشگاه هدیده که حالا بزحمت و احتیاط می گوئیم (سوی آن ها کسه از دانشکده ای ادبیات به درجه ای " اجتهاد " رسیده اند) - بخوانید که قصه ای از شاهنامه را بزبان ساده نقل کند و یا از هم کمتر از این ، بخوانید که بیست از متن شاهنامه را بخواند ، دلیل ادعا را خواهد جست .

پیدا است این همه ای آن صورت های پژوهشگر نیست ، فقط یک نمونه و یک آماره است . راستش این است که جوان ایرانی فرهنگ ملی را آئین فرد پرستی تلقی می کرد ، مراسم ورزشی ، کتابهای قدیم ، تاریخش این تلقین را قوی ترمی ساخت و رغبتش را خشک می کرد و صدها عامل جنبی نیز به این خشکی شتاب می داد .

آخوند قدرت پرست از آن رانگسی و بی تقاوتی تجربه ای آموخت و لسی ، سخت ناقص و ناتمام ، بهمین دلیل است که اگر چه امروز افسار قدرت را در دست چسبیده است ، علت بنیادی آن خلا و بی پژوهش را تشخیص نمی دهد ، نتیجه گرفته است که با جبر نیز می توان مردمی را از میراث خود جدا ساخت .

عقل علیل او از فهم این حساب روشن عا جز است که این هجوم (با زگشت به هویت) و این احساس زنده ای ملی گرایی که از اعماق اجتماع می جوشد ، در راستائی دیگر عکس العمل نامشروع بودن و نیز جلوه ی جبروت و خوصومت خود اوست . با تاریخ بیگانه است ، وگرنه از زبان تاریخ هم می شنید که هیجان رجعت به میراث ها درست در قرن هائی سرگرفت که (اسلاف) او با هیبت تیغ و تعصب به بریدن و خشکاندن فرهنگی کمر بستند که تا بن تاریخ ریشه داشت . البته این جا و آن جایی نبود هم ناما نند - اما در سرزمین هموار عرصه را با خند ، بیش از آنچه تحمیل کردند ، ناگزیر به تحمل شدند و با کوله باری از تمدن همسایه مغلوب ، تا قلب اروپا رانند و ناخواسته پیام و ارباب دنیا های نا آشنا کشیدند .

آخوندها طلب ، دقیقا " بسیار اسلاف خود ، پژوهشگر را دید و لی ریشه های را که در زرفا ها برآب نشسته بود ، ندید و امروز از سر جهل حیرت می کند که این همسر و زور چرا کارگر نبوده است . مدارس رادریست چرکین رمال خانه ها و قبیضه ها قالب گرفته ولی رسوائی خریده است ، جوانان را به ترک تبار خوانده ، لعنت و نفرین و بوزخند تحویل گرفته است . بر فرهنگ با لندنی ملت ، بی دریغ تاخته است ولی مردم به پاسداری از آن ، از جان و مال خود ما به گداشته اند .

رژیم با سلاح جهل و تیغ ، ملت با سلاح فرهنگ و دست خالی رو در رو سترگ گرفته اند و تاریخ را تکرار می کنند ، تاریخ که فضا و خود را هر با یک رای قاطع تمام کرده است : جهل یکسانی از

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵۰ کیلوهرتز) ، ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) ، ۴۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز) .

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ، ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ساعت ۱۹ تا ۱۹/۵۵ کیلوهرتز در تمام ساعات اول .

از مرد تنها تا ... تنها مرد

پرویز نقیبه

شا پوربختیار به عنوان یک جریان فکری که در روزهای طغیان کورعلی...
برخاست و به طرز غم انگیز تنها ماند،
موضوع بررسی است.

شا پوربختیار، به عنوان یک جریان فکری، هفت سال پس از آن طغیان کور و آن تنهایی غم انگیز نیز موضوع بررسی است.

گذشت هفت سال برای شناخت یک طغیان و بازنگری سرنوشت مرد تنهایی ضدطغیان، درنگی کافی است.

بختیار، در برابر سیل ایستاد، پاپس نکشید، خیره سری و تهوور، تسلیم ناپذیری را در هم ریخت و همه نشانه های خروشان را نادیده گرفت.

تاکنون تجربه ها نشان داده اند که این چنین در مقابل بهمن و سیلاب ایستادن، همواره یک سرانجام بیش ندارد: خرد شدن، فروغلتیدن و فراموش شدن.

این تصادفی نبود که روز واقعه، روزنامه های تهران با عنوان های غول آسا خودکشی بختیار را اعلام کرده بودند. هرکس، در آن و آنفکای زلزله، اگر لحظه ای به بختیار فکر می کرد، جز پاپانی تلخ، چاره ای برای چنین خیره سری نمی یافت.

یک، دوروز بعد، در همان بدمستی پیروزی، از تسلیم "مرد تنها" خبری دیگر جاز زدند:

بختیار، خود را به مدرسه علوی معرفی کرد. در آن تنهایی، بختیار خودکشی نکرد به پای خود به مدرسه علوی نرفت.

و این پرسش همچنان میتواند کنجکاو و برانگیزاند که این مرد در آن روزها و لحظات خاموش و بی پناه در برابر طغیان که بریده گمان به اوچ پیروزی رسیده بود، در خود چه نیرویی می یافت که هنوز می توانست جنگ در زندگی زند؟ در آن روز پرفریاد پس از "ناهار آخر" (به گزارش روزنامه های ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) چه قدرتی در اومی جوشید که استوار رنگاهش می داشت؟

اما چرا بختیار در خورتوجه است. تاریخ نگار "انقلاب ایران" کزیری از بختیار ندارد. "انقلاب خمینی" و بختیار دو همآورد بودند. با هم پرامند، و بختیار در این جنگ غریب، تنها با انقلاب دینی در آویخت و حیرت، که از شکست، از تنهایی دلآزار و از آن هیاهوی کرکننده، زنده و جوشان بیرون آمد.

شجاعان بی باکند. اما شجاعان آسیب پذیرند. شجاعان، صادقانه به میان خطر می جهند، اما با ورکنند که بزرگ ترین امید شجاعان در این خطر جوشی ها به آزادگان نجیب بسته است. تردید ندارند که این آزادگان به باری شان برمی خیزند و شجاعان، چون با صفا و راستگویند، اگر خود را تنها یابند، صداقت را خوار و سرشکسته می یابند.

شجاعان بسیاری را تاریخ نشان می دهد که به هنگام شکست تاب تنهایی نیامورند، و دادند، تلخ و آفسرده برجای ماندند و فسردند. تلخی ناهمراهی جان های پاکیزه، آنها را می کشد. افسوس گسنان در تنهایی از خود می پرسند: پس، اینان چرا؟ چرا به ندای من که همس صداقت و درستی و راهجویی برای نجات است، پاسخ ندادند؟ اینان چرا؟

و این تلخی و افسوس است که بهنگام شکست و تنهایی شجاعان را نومید می کند. تلخ می کند و اگر نکشد، گوشه گیرشان می کند.

با زکشت به روزهای بختیار عبرت آموز و هشدار دهنده است:

اودر هنگامه بزرگ یک خیزش علیه دیکتاتوری به میدان آمد تا طغیان را به راهی رهنمون شود که از دیکتاتوری به آزادی و حاکمیت ملت می انجامد.

رفتارش خالی از هرگونه آبهام و گفتارش به شیوه ای غیر معمول صادقانه بود. در پناه تصویر از یک قهرمان ملی که به مدت ۲۵ سال، هراسان از تکرار نامش می کوشیدند آنرا از حافظه عمومی بزداینند، مبارز و وقاطع راه دشوار تبعیدش را اعلام کرد: نجات از دیکتاتوری سیا هکارتی که کاکا بسوس آن برکشور فرافتاده است.

تهوور و خطر جویی از این سهمگین سراسر درمیانه باقیمانده، ضربه خورد و سرسام گرفته رژی می که می رفت درهم فرو ریزد و طغیانی که کششور را درمی نوردید، این مرد تنها بر هر دو ضربه می زد.

ساده دلی است اگر گمان کنیم مرد تنهایی آن واقعه سهمگین، شوربختی فرارسنده را فراروی نمی دید. می دید و ایستادگی می کرد. فریاد برمی آورد: "... خالی کردن سنگر مقدس قانسون اساسی و حرکت به سوی مجهول مطلق، بی اساس است."

دستاویزایدئولوژیک طغیان، برای مردی که هر روز تنها ترمیم ندمجهول مطلق بود. او، تنهایی را گویی به روایت هرمان هسه نشانهای درونی و صادق بر حقا نیت خویش می یافت:

"هرچه تنها تر، محق ترا شورش وقتی به ویژه او را هدف خود قرار داد، سرسخت تر و آشتی ناپذیرتر جلوه کرد. خطرات هر دو می با ریسند و او بی اعتناء فریاد برمی آورد:

سیاست و حکومت با مذهب سازگاری ندارد. رهبر مذهبی نباید در کار حکومت مداخله کند.

چنگی غریب بود. در آن قیامت عقل با ختگی عام، این مرد را چه میشد که مشت برسدن می کوفت؟ تمیدید؟ چرا فقط چند روز پیش از پیروزی فاجعه در کاخ نخست وزیری، یکی از یاران با آشنایی به روحیه بختیار سرخستی وی به ملایمت گفت: "باید با تدبیرا می کشود... مگر نمی دانید در شهر چه می گذرد؟"

او، آرام و خونسرد پاسخ گفت: "نمی دانم...". آنگاه، پنجره، روبه خیابان را گشود. توفانی از فریاد صدها تن که با شین پنجره درخیا با ایستاده بودند، به سالن ریخت: "بختیار، بختیار، ترامی کشیم..."

همه چیز گواهی می دهد که هر چه تنها ترمیم ندمم ترمیشد. این استواری از چه می جوشید؟ هیولایی که از آفسون زدگی مردم هر روز نیرو مندتر می شد، اینک تنها یک مرد را سدا می دید. مردی تنها، پس راه ترفند و حیل آغاز شد. بیامها می رسید که: "استعفا بدهید، آقا دوباره حکم نخست وزیری شما را صادر خواهد کرد" (۱).

بختیار اما در آن روزها به فکر این بود که پیکر دکتر محمد را از احمد آباد به گورستان شهدای سی تیر منتقل کند، می گفت: "این وصیت دکتر محمد است."

آواران انقلاب با ورود "رهبر" (که جاذبه اش ایران و دنیا را فتح می کرد) با همه سنگینی اش بر سرش فروریخت. آن انبوه مردم که آن چنان جساد زنده به استقبال رهبر رفته بودند، بختیار را بر خود نمی لرزاندند؟ او که می دید یاران قدیمی، فرماندهان ارتش، فرصت طلبان، شورشیمان حرفه ای، دیپلمات های خارجی مقیم تهران برای جلب عنایت قدرتمند جدید خوش رقصی می کنند تردیدی نیست که درمی یافت به تنهایی با آتشفشانی در آویخته است. این را می دانست، اما هر لحظه پر خروش تر می شد.

میشل فوکو می نوشت: "عصا دخال پاکیزگی اخلاقی در سیاست فرارسیده است." پرنار دلوثیس از بی.بی.سی. می گفت: "آرمانشهر اسلامی بنیاد میشود، بل بالنا میگفت: "وقتی همه روشنگران، دانشگاهیان، تکنوکراتها به همراه صدها هزار مردم کوچک و بزرگ از این انقلاب حمایت می کردند، من بعنوان یک روزنامه نگار رجز آنکه این شور و بکبار چکی را گزارش کنم چه وظیفه دیگری داشتم؟" اما مرد تنها چشم در چشم اژدها می خروشد:

من از قانسون اساسی دفاع می کنم. من هستم. "رهبر انقلاب" که دیده بود پادشاه بدون مقاومت و با شتاب از توفان گریخته بود، اینک با این "مرد ایلاتی" بر نمی آید.

بختیار روی دقیق وساعات حساب می کرد: "اگر سه ماه فرصت داشته باشم..."

درست حساب می کرد. اگر می توانست مدتی کوتاه تاب بیاورد شورو جوشش بند گسیخته مردم فرو می نشست و عقل و مال اندیشی در میان می آمد. دشمنان نیز این را می دانستند و شتاب داشتند تا در فضای عقل با ختگی کار را یکره کنند. بختیار استعفا نمی داد.

در آن لحظات، ما نورم می داد. خمینی به واسطه ابوالحسن بنی صدر ترفند تا زهای ساز کرد. بنی صدر از سوی رهبری که از دوسه ماه پیش "امام" شده بود پیام آورد که: "آقا در حضور شهود به قرآن سوگند خورده است که اگر شما حکم نخست وزیری او را بپذیرید، با شما صادق و وفادار باشد... (۲)"

اما ابوالبلیس، بر سر رخسوان نمی نشست.

پس از "ناهار آخر" ناپدید شد. ارتشید ارتش شاهنشاهی به تفتیق امیران دیگر به فتنه بزرگ تسلیم شده بودند. مرد تنها، که بروایت روزنامه های ۲۲ بهمن ماه، در نخست وزیری "ناهار آخر" را تنها خورد، ناپدید شد.

هیچ کس دقیقاً نمی دانست او کجا است؟ اما در آن روزهای آشوب و کشتار و شورش کسی نیز فکر نمی کرد با دیگر از مرد تنها خروشی بر آید.

امابسی زودتر از آنچه که تصور میشد، خروش مرد استوار برآمد. مردم هجان زده را از تاید جمهوری اسلامی ناشناخته بیخرداشت و شش ماه پس از پیروزی "فتنه" (نامی که او از روز اول به انقلاب اسلامی داده است) در حالیکه مطبوعات بین المللی، سیاستمداران غربی و روشنفکران همچنان منجذب حکومت جدید بودند، در پاریس آدامه نبرد با دیکتاتوری سیاه را اعلام کرد. آن زمان، زمان شورشیدایی و ما عمل شورشیان بود.

از چپ افراطی تا آدمکشان حرفه ای، از لیبرال ها تا برخی از ملیتون، از بازاریان تا دانشگاهیان تنیسور انقلاب را می دیدند. هنوز سیا هکارها و آدمکش های رژیم رابه حساب آشفته های پس از انقلاب می گذاشتند.

اندهای برمی زد که زمان عقل و

با حضور یکمدوسی بن اراغنا و هواداران نهفت مناومت ملی ایران در اولین روز جمعه گذشته مراسم بزرگداشت دکتر محمد مدق رهبر نهفت ملی ایران درخاند

ایران این تیر برگزارند. در این مراسم که بمناسبت نوزدهم شهریور سال برگ مدق به دعوت نهفت مذا و منط ملی ایران با حضور سرسما ری درخاند

مرکز کنندگان خاطر: کوسر هیا و مبارزات خداسنعماری مدق را کرامتی دانستند.

مراسم بزرگداشت با تواجت سرود ملی ایران آغازند. آنگاه، یکی از اعضای کمیته اجرایی نهفت مناومت ملی ایران با خده آرتین زندکی و منسب آرزو، آرادینخواهانه و خداسنعماری دکتر مدق را سرخ کرد. سخنران با اشاره به بیار زده طولایی و وثقنا بدینرمسندق برای برتری دموکراسی و واحسرای فانسون اساسی گفت: برای مصدق احترام به قانون اساسی واحسرای کامل و دقیق آن بزرگ ترین هسندق سمار می رفت زیرا او اعتقاد داشت تنها با کردن بنیادین با جلال این سند است که مسوان استقلال و آزادی ایران و مردم ایران را تا من کرد. مصدق بخوبی آگاه بود که بریا سجاد فانسون اساسی و روی آوردن بدیکتاتسوری شخدا ای جرمکن به سیکانگان و از دست دادن استقلال واقعی کوربیا ر نخواهد آورد. سیمین سبنا و در تمام مدت عمر سیاسی خود هیچگاه از مسبارزه برای اجرای قانون اساسی مروطیست دست نداشت.

سخران سیر بد مسئله خداساره کرد و گفت با هکار زندکی مدق مسبارزه جابند و بر سر ما و علمد اسنعمارو بمنظور ملی کردن صنعت نفت سبود.

مصدق بدون هیچگونه هراسی برای دفاع از حقوق ملت بنجد در بنجسسه قدرت های بزرگ زمان افکند و سراحام

در ایت و اعتدال فرا خواهد رسید. هنوز انبوه ملت به اسلام عدالت پرور دل خوش داشت که طی قرن ها در ذهن ها رسوب کرده بود. اسلام قصاب، اسلام تیرباران، اسلام قاتل، اسلام خمینی بادریا دریا خون و ویرانی، چهره نگشوده بود.

در چنین احوالی بختیار را دیگر در برابر آتشفشان قد علم کرد.

در پاریس، این بار نیز تنها بود: تنها کسی که شش ماه پس از "انقلاب اسلامی" به بنیا دمقا و مت علیه آن برخاستست

هفت سال، ظرف زمان کوچکی برای تاریخ است. اما تاریخ نگار "انقلاب اسلامی" چاره ای ندارد که مرد تنهایی روزهای انقلاب را در سراسر این "تاریخ" دنبال کند. ناگزیر است، زیرا این مرد استوار و متهور، همزاد خارق العاده این انقلاب است. در خطب تریبین

روزهای اوج گیری با آن به جنسک برداخت. در هولناک ترین جنگ نابرابر سخنانش را که صریح، ساده و بی پیرایه بود فریاد کشید و در سیاه ترین لحظاتی که از هر سو تنها مانده بود، از شکست هراس آور نومید نشد، اما روز ۲۲ بهمن ماه وقتی عنوان درشت "بختیار خودکشی کرد" را دید چه بسا به پایداری و سرخشی اش لحظاتی فکر کرد.

هفت سال پس از انقلاب اسلامی، هنوز "رهبر انقلاب" و مرد تنهایی آن روزها در برابر بریکدیگر ایستاده اند. اما این سالها معادله را در هم ریخته است. دوحریف که نماینده دوطرفه فکری است متقابلند، می جنگند. غریب آنکه آنکس که هنگام ورود پیروزمندان به ایران، صدها هزار نفر مسجور در کنارتش داشت، اینک محصور در دریای نفرت و دشمنی و خونخواهی، زندانی شوربختی است و آن مرد تنهایی روزهای فتنه تنها مرد مقاومت و ایستادگی است.

مرد تنها، تنها مرد شده است.

۱ - "آخرین روزها، آخرین تلاش ها" نوشته: دکتر ابراهیم یزدی - صفحه ۱۵۵

۲ - مصاحبه پرویز نقیبه با ابوالحسن بنی صدر - روزنامه کوشیدین دوبری - ۲ مه ۱۹۸۴

بزرگداشت رهبر نهفت ملی

توانستار میدان این سردار را بر سر بلند و پروریرون آمد. مدق تنها پیروزی در امر ملی کردن صنعت نفت ایران را می تازه در مبارزات سبک استعماری ملل تحت سلطه و ستمگره کشود و بر جمدار این مبارزات در آغاز نیمه دوم قرن بیستم کس.

بخران سیر بد مسئله خداساره کرد و گفت با هکار زندکی مدق مسبارزه جابند و بر سر ما و علمد اسنعمارو بمنظور ملی کردن صنعت نفت سبود. مدق بدون هیچگونه هراسی برای دفاع از حقوق ملت بنجد در بنجسسه قدرت های بزرگ زمان افکند و سراحام

توانستار میدان این سردار را بر سر بلند و پروریرون آمد. مدق تنها پیروزی در امر ملی کردن صنعت نفت ایران را می تازه در مبارزات سبک استعماری ملل تحت سلطه و ستمگره کشود و بر جمدار این مبارزات در آغاز نیمه دوم قرن بیستم کس.

بخران سیر بد مسئله خداساره کرد و گفت با هکار زندکی مدق مسبارزه جابند و بر سر ما و علمد اسنعمارو بمنظور ملی کردن صنعت نفت سبود. مدق بدون هیچگونه هراسی برای دفاع از حقوق ملت بنجد در بنجسسه قدرت های بزرگ زمان افکند و سراحام

محل برگزاری: Burger - Saal | Rosenheimerstr.123 | ۸۰۰۰۰ Munchen

مصاحبه اختصاصی قیام ایران با هلن کافی روزنامه نگار ایرانی (۲)

بنیاد مستضعفان، مافیای آخوندی

شهیدانی که ده بار شهید شده اند

در شماره پیش، در بخش اول گفتگو با خانم هلن کافی، روزنامه نگار ایرانی که زیر این نام مستعار از سه سال پیش با مطبوعات و رادیو تلویزیون های بین المللی همکاری می کند، درباره مقایسه زمان یافته ایرانیان با سحرانندیم. هلن کافی که در بهمن ماه ۱۳۶۴، پنهانی و به یاری مرز شکتان به ایران سفر کرده بود، در این بخش از گفتگویش با "قیام ایران"، به سبب جلوه های دیگر از اعتراض ملت ایران و آشتی های رژیم جمهوری اسلامی می پردازد.

بنیاد شهید و بنیاد مستضعفان دو "نهادهای" هستند که حکومت جمهوری اسلامی برپا کرده است. چند ماه پس از شروع جنگ با عراق، بنیاد شهید به راه افتاد. هدف از تأسیس این دستگاه که بزودی گسترش و وسعت بسیار گرفت، رسیدگی به خانواده های ستاکسه تان و برخورد با ازدست داده اند.

هلن کافی که به دفعات از این بنیاد دیدن کرده است، فضای هراس آوری را که در اتاق ها و راهروهای آن هر روز برپا می شود، به فضای رمان های کافکا تشبیه می کند وی می گوید: "من به یاری طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران و به وسیله آشنایانی که اینان در بنیاد شهید دارند، توانستم ساعت های دراز شاهد ماجراهای پانجم که آنجا در جریان است، در اوایل تاسیس این بنیاد چنانکه از سوابق امر پیداست به طاعت کثرت بودن شمار شهیدان و بیرون دادن هزاره ها از جمهوری اسلامی به خانواده قربانیان جنگ توجه بسیار نشان می داد کمک نقدی و جسی می کرد به فرزندان قربانیان جنگ به طور مستقیم. محموله می داد و اگر خانواده شهید خانه و سرپناه نداشت، خانه ای برای آنها تهیه می دید.

اما امروز از آن بنیاد شهید فاصله ای بسیار داریم. شمار روزافزون شهدا از یک سو و خانه تنی جمهوری اسلامی از سوی دیگر، بنیاد شهید را به صورت مرکز غم انگیزی از جلوه های شوم جنگ در آورده است، که صدها هزار جوان را قربانی گرفته است و با زمان نگاشتن رادرد و گرسنگی و نومید بر جای گذاشته است...

در بنیاد شهید، زنان و کودکان هم و مادران را می بینید که با ازدست دادن تنها تان و آور خانواده، به پنهانی صورت اشک می ریزند. آن ها بنیاد شهید را روزانه و سرگردان اند. بسیاری از آن ها که نتوانستند به اجاره خانه بپردازند، سرپناه ندارند. در راهروها و اتاق های بنیاد شهید، با دیدن قلبی از سنگ داشت که بر فلکات و در بدری این خانواده ها خون گریه نکرد. هلن کافی می گوید:

"آقای برزگر، مسئول بنیاد شهید، روز ۲۷ دی ماه، که در آنجا حضور داشتم، چون از کثرت مراجعان و صندوق های خالی بنیاد به تنگ آمده بود از اتاق بیرون آمد و فریاد دستان خطاب به زنان و بیسر مردان سالخورده و کودکان گفت: نداریم. پولی نداریم که به شما بدهیم. نمی توانیم خانه بدهیم. نمی توانیم اتوموبیل بدهیم. خدا شاهد است که نداریم و بیسر مردی (بدریک نوجوان قربانی جنگ) در جواب مسئول بنیاد گفت: چه کسی از شما خد و اتوموبیل خواست. همین چند صد تومانی را که خودتان فرا گذاشته اید بدهید. سه ماه است هر روزی آیم و میگوئید فـرـدا بیاید..."

با این حال، در همین بنیادی که ظاهراً "آه در بساط ندارد، ما جراهای تقلب آمیز فراوان است. زنی سالخورده در حالیکه نوه اش را در گوش داشت به هلن کافی گفت: "بدریک نوجوان قربانی جنگ" دروغ می گویند. پسر من شهید شد و سه بچه یتیم بجا گذاشت. مقبره

اورا نمی دهند، اما خدا خودش میداند که کسانیکه اینجا هستند که چند بار شهید شده اند. یکی شان را می شناسم که برای پرسش ده تا کارت شهادت دارد. از تهران و چند شهره دیگرمقرری برای یک نفر می گیرد. معلوم است که بنیاد شهید با مسئول بنیاد دارد. این چه مسلمانانی است که مقرری خانواده شهید را هم بالا می کشند... در این بنیاد، آخوندها و طلبه های هستند که مهمترین وظیفه آن ها به شوهردان و ویا صیغه کردن همسران قربانیان جنگ است. در اتاقهای مختلف نشسته اند و برای اینکه از پرداخت مقرری همسر شهید آسوده شوند، برای آن ها شوهر پیدا می کنند و یا وسایل عقد ازدواج منقطع فراموشی آورند. علاوه بر این، فرزندان ذکور همسران شهید را از آن ها می گیرند و به اولیاء شهید می سپرند. این موضوع خود صحنه های بی رحمتی است که در بنیاد شهید برپا می کنند. مادران که نمی خواهند از جگر گوشگان جدا شوند، زاری و گریه می کنند، بر سروروی می زنند، از پا می افتند، اما با سدا را با بی رحمی تمام به سران خردسال را از همسر شهید به خون بست و وحشی گری جدا می کنند و به اولیاء قربانی می سپرند.

در بنیاد شهید، خانواده های دردمند و هستی باخته برای هلن کافی، شرح دادند که مسئولان این سازمان، در حالیکه از پرداخت مقرری و کمک هزینه فرزندان خردسال و اولیاء باخوردند و از کسب افتاده قربانیان جنگ خمینی خودداری می کنند، با سوء استفاده و خیانت می کنند، میلیون ها تومان به جیب زده اند. مادری که سه پسرش را در جنگ از دست داده است، در راهرو بنیاد شهید، بدون هراس و وا همه به صدای بلند برای هلن کافی می گفت: "آقای حجت الاسلام کبیری سرپرست این بنیاد در یک کاخ ۲۵ اتاقه زندگی می کند. چندین اتوموبیل دارد. در خانه اش نوکر و کلفت دارد، اما او دیگر ملایان که بنیاد شهید را در دست گرفته اند هفتصد تومان ما هانه ما را نمی پردازند..."

بنیاد مافیایی

بنیاد مستضعفان بزرگ ترین شرکت بازرگانی دنیا است. از کارخانه های هواپیما سازی تا تراکتور سازی و با رجه های زیر سقف این شرکت عظیم فرا دارد. مجموع شرکت ها، کارخانه ها، واحدهای کشاورزی و شیات گسترده که جزو اموال این شرکت قرار گرفته است بنا به آخرین گزارش بنیاد در سال ۱۳۶۳ به ۴۵۲۹ واحد بالغ میشود. این کارتل عظیم یک رقم ۱۸۵۴ واحد مسکونی شامل کاخ ها و آپارتمان ها و خانه ها در اختیار دارد همچنانکه زمین مزروعی و باغ ها و کشتگاه های بنیاد مستضعفان بالغ بر نود هزار هکتار می شود. در این مساحت، میلیونها متر مربع زمین موات شهسوری و خالصه جات و وقفی بحساب نیامده است. آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر خمینی که سرپرست بنیاد شهید است در گزارش مهر ماه ۱۳۶۳ به مجلس شورای اسلامی اعتراف کرد: "بنیاد دو واحد اقتصادی عظیمی است که در دنیا نظیر ندارد. کارمندان و کارکنان و کارگرانی که زیر پوشش بنیاد قرار دارند از ۳۵۰ هزار نفر در می گذرند... هلن کافی با نقل این خلاصه از راپی و امکانات بنیاد مستضعفان به شرح مفادات مستقیم خود می پردازد. او، چند بار به بنیاد مستضعفان مراجعه کرد. طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در تهران ترتیبی فرا هم آوردند، که هلن کافی بعنوان یکی از آریا با رجوع و با کاغذهای جعلی مربوط به یک پرونده توانست به این موسسه عظیم مراجعه کند. اومی گوید: "پس از دوسه بار مراجعه این احساس

به من دست داد که در یک مرکز مافیایی هستم. یک روز وقتی پیش مسئول قسمت بنیاد که به اصطلاح به "سرورنده" رسیدگی می کرد نشسته بودم، دو یاسدار با یک کیسه گونی پر وارد شدند و آنرا به مردم مسئول که اگرچه کت و شلوار بتن داشت، اما با اصطلاحات ولججه آخوندی صحبت می کرد سپردند و گفتند: "از بانک این شش میلیون تومان را از حساب اشرافی برداشت کردیم. اما او با پدجا های دیگر هم پول نقد داشته باشد."

مسئول قسمت پرسید: با حکم حاجی آقا خوشینی ها به بانک رفته بودید؟ یکی از یاسداران جواب داد: البته. حاجی آقا در دادگستری خودشان حکم را بدست ما دادند و گفتند وقتی پول را وصول کردید، تلفن بزیند تا بگویم آقای اشرافی را بلافاصله از اوین آزاد کنند. هلن کافی تردید ندارد که بنیاد عظیم مستضعفان علاوه بر سود کلانی که از ۴۵۲۹ کارخانه و واحد صنعتی و کشاورزی بدست می آورد، منبع دیگری از مدهم دارد و آن توقیف مردم و معادله نقدینه و جواهرات و دارایی شان است. تمام نگاهها به بنیاد مستضعفان بطور دائمی برپا می کنند. مملکت مواز فرش های گرانیقیمت، جواهرات، تابلوهای نقاشی، ظروف نقره و سرویس های قیمتی و اتوموبیل ها است. هفت سالی است که بنیاد مستضعفان بدون وقفه فرش و اتوموبیل و جواهرات و عتیقه جات می فروشد اما هنوز پیدا است که انبارهای بی شمار بنیاد از این کالاهای مصادره شده بر است.

بنیاد مستضعفان، با چنین دارایی هنگفت و سود عظیم از هرگونه حسابرسی و بازرسی دولتی برکنار است. خمینی، میرحسین موسوی را از سه سال پیش، پس از اختلاس های کلان مسئولان پیشین به سرپرستی بنیاد منصوب کرده است. مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۶۲ طبق ماده واحده ای که به تصویب رسیده است، نخست وزیر را موظف کرد که در ظرف مدت حداکثر ۶ ماه روابط و لایحه قانونی بنیاد مستضعفان را به مجلس بدهد. اما میرحسین موسوی هرگز به تهیه چنین لایحه ای اقدام نکرد و مسلم است که گردنکشی وی در مقابل مجلس به دستور خمینی است.

به این ترتیب، شخص خمینی و برخی از مقامات و دستگا های رژیم، از یک منبع عظیم مالی که هیچکس حق

سئوال درباره "طرز هزینه درآمدهای آنرا ندارد برخورد دارند. هلن کافی می گوید:

"تردید نیست که بخش عظیمی از مخارج سری و پنهانی رژیم در عملیات تروریستی و خاصه خرجی ها و راه های نگهداشتن عوامل مرگوب، از بودجه بنیاد مستضعفان تأمین می شود. عوامل خرابکار روجا سوس ها و ملایان و مزدوران که در کشورهای منطقه و آفریقا و آسیای جنوب شرقی به تنه خمینی کار می کنند سهم خود را از این خون یغما بدست می آورند. بنیاد مستضعفان با فروش عتیقه جات، تابلوها، فرش ها و جواهرات در بازار قاچاق بین المللی از خراجی نیز بدست می آورد که با این پول ها بخشی از مخارج را در استخدام ابرامیون شیعه و سنی در کشورهای دیگر تأمین می کند. بنیاد مستضعفان مافیای عظیمی است که گمان می کنم دست برافشای غربی را از پشت ستاره است... آیا بنیاد که تا نام مستضعفان برخورد دارد برای کمک به شرایط زندگی میلیون ها بی چیز و بی کار و از قدمی برمی دارد؟ هلن کافی اعتقاد ندارد که مخارج هنگفت بنیاد در راضی نگاشتن عوامل رژیم و مزدوران خارجی، جایی برای توجه و رعایت بینوایان باقی گذاشته باشد.

اومی گوید: "ملایان وقتی تصمیم گرفتند این مرغ تخم طلا را در اختیار خود داشته باشند، به بنیاد کمیته های ایجاد اسام و حساب ۱۵۰۰ حسابهای دیگر با نامی اقدام کردند. از مردم به زور برای این حساب ها پول می ستاندند و هر می گویند برای کمک به بیگاران و مستمندان و آوارگان جنگی است. اما در کشوری که فقر روزافزون اکثریت قاطع ملت را برای تأمین معاش به دشواری های هولناکی دچار کرده است، معلوم است که کمک و رعایتی در کار نیست. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی از درگیری روزمره مبالغه مخالفان خود در داخل کشور است که ترجیح می دهد ثروت ملی را یکسره برای جانبداران و مزدوران و عوامل خود خرج کند. رژیم خمینی حسابش را با ملت جدا کرده است. ثروت کشور را تنها برای نگاهداری با زوری سلاح و سرکوب خرج می کند و غم میلیون ها ایرانی را ندارد که در بدست رسیدن شرایط زندگی می کنند."

شهدای ۲۱ دی ۱۳۵۸

سام حداد و سام هدای ۲۱ دی ۱۳۵۸

با این احسان که تلم منظر را برده استند های دروسی انفرادی با بدلتم روی کاغذی گذاریم تا بدست پداسی را کرامی مداریم که با خون خورشید حال انقلاب را بارور سازد. روز ۲۱ دی روز خون و سام، روز کثرت و بسند، روز آزادی و رهائی، روزی که خون نپیدان، بیام کسین زنجیرها را بوند داد. و با خون خویش با می به سرکری با زنج دادند که در محنوائی سنگام آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی بود و با خون خویش همچون سزدا زان رسیدند آری با جان خط بطلانی بر تخت نشاندند استبداد جدید تمام استبداد آخوندی (ولایت فقیه) کشیدند.

امروز سن سال از یورش باندها ران سپاهی و ارتجاع به مفرد و فخر حزب جمهوری خلق سلیمان می گذرد. استبداد در داخل و وطن با سید آدمی کند و موج خوچ نام و ویرایی در همه جا می کشند. هر روز جوانان سپهبدان در میدان های جنگ خانقا سوز، جان می بازند و جسدیارند آنان که سوز در سگاد غربی و طولی فدائیان و فدای اسلامی استبداد آخوندی آری می روند. ما بر آنیم که با سدا ران خون نپیدان چنین همسگران خود را بیم و با سدا ران محو و محو و طلوع آفتاب آزادی مردم ایران را با طره سبادی روز ۲۱ دی ۵۸ هر حزب جمهوری خلق سلیمان را کرامی می داریم. بر دوام آبراه رهروان آزادی (والسلام علی من اتبع الهدی) هواداران حزب جمهوری خلق سلیمان ۱۳۶۴/دی/۲۱

سالگرد ۳۹ اسفند ۱۳۳۹

سالگرد تاریخی و کوه خنده ۳۹ اسفند ۱۳۳۹ بر ملت سلیمان و آزاده ایران ترخنده ناد.

ملت آزاده ایران، سی و پنج سال سردرگمین زوری تاریخ وری خورد و به همت والای ایران و مادران ما تا بد برای بحسین بار با نبودای بوس در تاریخ جسی های رهائی بحسین طی، ملی با حواست و طوما رسم و بیره گشتی ار ملت های استعمار زده و سلده استعمار جهانی بدر کردگی امپراتوری انگلستان را با حرکتی منبوره درهم بجهت و کور سلیمان تاریخ سپرد. فرار داد استکسین و یک جانبه "داری" و سفیرات آزالت و عوفان ملتی شدن صنایع نفت ایران را بر ارتضویب مجلس گذراند، شرکت نوای ملی نفت ایران را با بکترین شرکت سابق نفت ایران و انگلین نمود.

از دست آورد های ملی کردن نفت ایران و مساز رینی میا ساسا با کفتر اسیر استعمار جهانی ارسنوی ملت سز را فرار از ایران بسود کرده مانی تاریخی ۱۹۵۶ میلادی کشورهای نواستقلال جهان در سپهر "با ندوک" در کنور اندوزی که برای بحسین بار در تاریخ بوه را رویتب جهان رهبران ملت های آزاد شده با عرف سبای "کشور های غیر میعیند" کرد آمدند و منور با ندوک را سز و لوجه تحکیم استقلال خود و رهنگای ملتپانی که تا آن زمان خونریزای رهائی خویش از یوغ استعمار می جکیند فرار دادند.



کلاس ها و مسابقات که در ایران کلی ... ایران و مطبوعات بین المللی درخشانند نام ایران ... می رسد ...

تروریستی که دستگیر نشد

این بار طرف مذاکره پریزیدنت حافظ اسدخواهد بود. انتظار دولت فرانسه از رئیس دولت سوریه این است که بیسه گروهان گیرها فشار آورد و آزادی گروهانیا را بخواهد ...

جایگاه بازاری

فیگارو روز شاره روز بعد خود (هفتم مارس) اطلاعاتی ارائه می دهد که معتقد است این بار وزارت کشور فرانسه قادر به تکذیب آن ها نیست ...

فیگارو پس از اشاره به این که نوار ضبط شده مکالمات تلفنی عماد مغنیه هم اکنون در آرشیو یکی از سرویس های ویژه فرانسه نگهداری می شوند و عکس های گرفته شده از وی را خبرنگاران یک هفته مانده پیش استگاه رادیویی به چشم خود دیده اند ...

موضوعی که به نیروهای پلیس مخصوص داده شده به اسمی مختلف شخص مسورد نظر و خطرناک بودن وی اشاره شده و از آنجا که موران خواسته شده که قسطنطنیه را تحت نظر داشته باشند اما از توقیف او خودداری کنند ...

تلفن خبری

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری بهجت مفاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد ...

امریکا و دیکتاتورها

" استدلالی کدمن در کتاب "دیکتاتور و استبداد ردهای دوگانه" که در دهه ۱۹۵۰ در رابطه با وضعی که در آن یک مرکز دموکراتیک وجود داشته باشد ...

رئیس دموکراسی، نورمن پادهورنز مقرر و سردسیر، ویا تریک بوچانان مدیسر ارتباطات کاخ سفید، معتقدند که در حاکم کرک با تریک همچنان دارای اعتبار است ...

به حال صیم این است که هر چه از رژیم های دست راستی بد رژیم های کمونیستی می تواند بدتر کند ...

جهاد اسلامی : مجموعه ای از گروه های آدمکش

۱۹۸۴ به بعد اکثریت آدم ربایی های صورت گرفته در لبنان که خاریجه ایان قریباً نباش بوده اند (بخصوص در آمریکا) ...

به هلاکت می رسند و به این ترتیب حضور نظامی غرب در چارچوب نیروهای چینی ملیتی حاضر در لبنان، رویه پایمان می گذارد ...

امروزه " جهاد اسلامی " را می توان سحابی دانست که ستارگان پرچم و جوش را گروهک ها و حتی عناصر منفرد و پراکنده می تشکیل می دهند که افق دید هر کدامشان با دیگری متفاوت است ...

آلن شمالی لوانتن ، ۸ مارس ۱۹۸۶

رئیس دموکراسی، نورمن پادهورنز مقرر و سردسیر، ویا تریک بوچانان مدیسر ارتباطات کاخ سفید، معتقدند که در حاکم کرک با تریک همچنان دارای اعتبار است ...

این بار طرف مذاکره پریزیدنت حافظ اسدخواهد بود. انتظار دولت فرانسه از رئیس دولت سوریه این است که بیسه گروهان گیرها فشار آورد و آزادی گروهانیا را بخواهد ...

فیگارو پس از اشاره به این که نوار ضبط شده مکالمات تلفنی عماد مغنیه هم اکنون در آرشیو یکی از سرویس های ویژه فرانسه نگهداری می شوند و عکس های گرفته شده از وی را خبرنگاران یک هفته مانده پیش استگاه رادیویی به چشم خود دیده اند ...

موضوعی که به نیروهای پلیس مخصوص داده شده به اسمی مختلف شخص مسورد نظر و خطرناک بودن وی اشاره شده و از آنجا که موران خواسته شده که قسطنطنیه را تحت نظر داشته باشند اما از توقیف او خودداری کنند ...

امروزه " جهاد اسلامی " را می توان سحابی دانست که ستارگان پرچم و جوش را گروهک ها و حتی عناصر منفرد و پراکنده می تشکیل می دهند که افق دید هر کدامشان با دیگری متفاوت است ...

آلن شمالی لوانتن ، ۸ مارس ۱۹۸۶

نوروز

به روایت محققان

بقیه از صفحه ۱

این جشن در اصل یکی از دو جشن بزرگ بود: آریانیان در اعمار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند (طبقه بندی سال به چهار فصل بعد از پیدایش فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما دو ماه بود، چنانکه دروندیداد آمده است. ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییر پدید آمد، چنانکه ایستادگی هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید. چنانکه این امر نیز در شرح بندهای مزبور ازوندیداد مسطور است. در هر یک از این دو فصل جشنی برپا می داشتند که هر دو آغاز سال نو به شما رمیرفته، نخست جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما - یعنی وقتی که گله ها را از آغلها به جمن های سبز و خرم می کشانیدند و از دیدن چهره دلرای خورشیدشاد و خرم می شدند - و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را به آغل کشانیده توشه روزگار سرما را تهیه می دیدند.

نوروز و مهرگان

از یک طرف می بینیم که در عهد بسیار کهن، سال از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیر آغاز میشده است. از سوی دیگر در می یابیم که در زمان سال با اول تابستان شروع می شده ولی نه با تیرماه، بلکه با فروردین ماه. ابوریحان بیرونی اول سال ایران را در فروردین و در انقلاب صیفی میداند، و اعیان خوارزمی نیز مویید این مدعا است. مسعودی در التنبیه و الاشراف گوید: آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل زمستان پیوسته است. در نوروزنا مه منسوب به التاج منسوب بجاحظ آمده است. نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند: مهرگان دخول زمستان و فصل سرماست و نوروز از دخول فصل گرماست.

هنگام جشن

قراینی در دست است که میرساند این جشن در عهد قدیم، یعنی بهنگام تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز بهار حمل یعنی اول بهار برپا می شده، و شاید به نحوی که اکنون بر ما معلوم نیست، آن را در اول برج مزبور ثابت نگاه می داشتند.

چنانکه از تواریخ برمی آید در عهد ساسانیان، نوروز - یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه - در اول فصل بهار برپا می شد بلکه ما ننشد عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان آن هم در فصل میگشت (منتهی نه بدان سرعت که عید عربی میگردد)، در سال یازدهم هجرت که مبداء تاریخ یزدگردی و مصادف با جلوس یزدگرد پسر شاپور آفرین شاه هشتاد و سه سالگی است، نوروز در شانزدهم جزیران رومی (ژوئن فرنگی) - یعنی نزدیک به اول تابستان - بود، و از آن تاریخ به این طرف بتدریج هر چه رسال یک روز عقب تر مانده، تا در حدود سال ۲۹۲ هجری قمری، نوروز به اول حمل رسیده. در سال ۴۶۷ هجری قمری نوروز در ۲۳ برج حوت - یعنی ۱۷ روز به پایان زمستان مانده - واقع بود. در این هنگام جلال الدین ملک شاه سلجوقی ترتیب تقویم جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار - که موقع نجومی تحویل آفتاب به برج حمل است - قرار داده ثابت نگاه داشت، بدین طریق که قرار شد در هر چه رسال یکبار رسال را ۳۶۶ روز محسوب دارند، و پس از تکرار این عمل هفت بار - یعنی پس از هفت مرتبه چهار رسال (یا ۲۸ سال) - با هشتم، بجای این که سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند، با سال پنجم (یعنی در واقع با سال سی و سوم از آغاز عمل) این معامله را بکنند، و بدین ترتیب روی مهر فته سال جلالی نزدیک ترین سال های دنیا به مساوی شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه است، مییابد.

ایرانیان باستان جشنی داشته اند بنام فروردگان، و آن در روز طول می کشیده. فروردگان که در پایان سال گرفته می شد، ظاهراً در واقع روزهای عزادار و ماتم بوده نه جشن شادی، چنانکه بیرونی راجع به همین روزهای آخر سال در نزد سعدیان گوید: در آخر ماه دوازدهم "خوش" اهل سعد برای اموات قدیم خود گریه و نوحه سرائی کنند و چهره های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنی ها و آشامیدنی ها بگذارند. و ظاهراً به همین جهت جشن نوروز که پس از آن می آید، روز شادی بزرگ بوده است (علاوه بر آنکه جشن آغاز سال محسوب می شده).

نوروز و داستانهای ملی

فردوسی که بدون شک مودشاهنا مه خود را مع الواسطه از خدا پنا مک و دیگر کتب و رسایل پهلوی اقتضاد کرده، اندر پادشاهی جمشید می گوید:

بفرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر ساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
زها مون بگردون برافراستی

چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بسرتخت او
فرمانده از فرزه بخت او
بجمشید برگوهر افشاندند
مرآن روز را روز نو خواندند
رسال نو هر مژ فرودین
برآسوده از رخ تن، دل زکین
بزرگان بنادی بیاراستند
می و جام و را مشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار
بیانده از آن خسروان یادگار

وجه تسمیه

از همین داستان که بیرونی آنرا نیز نقل کرده نیک برمی آید که نوروز را به معنی " روز نو و تازه " یعنی روزی که سال نویدان آغاز گردد، می دانستند ابوریحان در التفهیم گوید: " از رسم های پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه، و زین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است در باره پیدایش نوروز افسانه های بسیار نقل شده که هر چند اساطیری است، اما از تواریخ اخبار وجه تسمیه نوروز و همچنین قدمت آن با اعمار آریایی نیک آشکار می گردد.

نوروز عامه و خاصه

جشن نوروز فقط در روز اول فروردین ماه برپا نمی شده، بلکه چند روز دوام می یافته. ابوریحان در التفهیم پس از ذکر نخستین روز فروردین نوشته: " و آنچه از پس اوست از پنج روز هم جشن ها است و ششم فروردین ماه نوروز بزرگ است، زیرا که خسروان بدان پنج روز حق های چشم و گروها ن بگزاردند و حاجت ها روا کردند. آنگاه بدین روز ششم خلعت کردند و خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز

تقال نوروزما

دیدار شد تیر و بوس و کنار هم	از بخت شکر دارم و از روزگار هم
زاهد برو که طالع اگر طالع هست	جامم بدست باشد و زلف نگار هم
ما عیب کسی نیستی و زندگی نیکیم	لعل بتان خوشست و می خوشگو ابر هم
ای دل بشاگردی و بخت محبت نماند	وز می جهان پرست بخت می گسار هم
خاطر بدست تفرقه دادن ز بزرگت	مجموعه سنجاه و صراحی بیار هم
بر خایگان عشق فشان جسمه لبش	تا خاک لعل گون شود و شب ابر هم
آن شد که چشم بزمگن بودی انزکین	نختم از میان برفت سرشک از گنک هم
چون گلیانیت جلوه بوی تو زنده اند	ای آفتاب سایه ز ما بردار هم
چون آب و دی لاله و گل خوش ترست	ای ابر لطف بر من خاکی بیار هم
حافظ ایس زلف تو شد از خدا تبر هم	وز انصاف آصف جم اقتدار هم

نخستین است که اول روزیست از فرنا مه و بدو فلسک آغازید گردیدن. شهمردان رازی در روضه المنجمین آرد: " نوروز بزرگ - آنچه معروف است آن دانند که خسروان چون نوروز بودی بر تخت نشستند و وینچ روز رسم بودی که حاجت مردم روا کردند و عطا های فراوان دادند، و چون این پنج روز بگذشتی به لپو کردن و باده خوردن مشغول شدند. پس این روز ازین سبب بزرگ کردند. و گفته اند که آن روزیست که جمشید مردم را بشارت دادی به بی مرگی و تندرستی و آموزندگی، و گویند که هم اندرین روز بود که کیومرث... دیو را بکشت، و بسیار گونه گفته اند، لکن چون درستی آن ندانم بدین اختصار شد. " برخی در ضمن شرح رسوم درباری، مدت این جشن را یک ماه نوشته اند، و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه نامیده اند. بدیهی است که اگر فی المثل در دربار شاهنشاهان ساسانی یک ماه جشن برپا می شده، این امر مستلزم آن نبود که همه مردم یک ماه تمام را جشن بگیرند بلکه در پنج روز اول همگی جشن برپا می کردند. نوروز خاصه را " نوروز بزرگ " و " جشن بزرگ " و نوروز ملک هم خوانده اند. در پنج روز اول فروردین حق های چشم و لشکر را می گزاردند و حاجت آنان روا میکردند و چون نوروز بزرگ می رسید، زندانیان را آزاد می کردند و مجرمان را عفو می نمودند و بعشرت می پرداختند بنا بر قول جاحظ در زمان جمشید و بگفتار بیرونی پس از وی و بنظر محققان معاصر بهنگام شاهنشاهی ساسانیان، فروردین ماه بشش بخش تقسیم میشده که پنج روز اولی را شاهنشاه به اشراف و پنج روز دوم را به بخش اموال و دریاقت هدیه های نوروز و پنجم سوم را به خدم خود و چهارم را بخواص خویش و پنجم را به لشکریان و ششم را بر عاریا اختصاص میداد. نخستین پادشاهی که دو قسمت نوروز عامه و خاصه را بهم پیوست و همه ایام ما بین آن را جشن گرفت، هرمز پسر شاه سپهر بود.

مراسم نوروز پیش اسلام

از آنچه گفته شد، آشکار گردید که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریانی است. اگر چه در اوستا از نوروز نامی نیست، ولی برخی از کتبهای دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند. در بندهش بزرگ و نیز در بندهش آمده: زرتشت سه بار با " هو "، یا هوگوی (نام زن زرتشت، دختر فرشته، و او برادر جاساس و او وزیرکی گشتاسب بود) نزدیک شد، و هر بار نطقهای از او بر زمین افتاد. و این سه نطقه تحت مراقبت آیزد آناهیته (ناهید) در دریا چکسوه (آنرا با " زره " - "ها مون" تطبیق کرده اند) نهادند. در آنجا کوهی است بنام " کوه خدا " که جایگاه گروهی از ایرانیان است. هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب تنی در دریا چکسوه میبوی فرستند، زیرا زرتشت بدان گفته است که از دختران ایشان او شیرد و او شیرد را هوشیسان (موعودان سه گانه مزدیسنا) بوجد خواهند آمد. بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهی هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست، و بعکس از عصر ساسانی اطلاعات گرا نیاها موجود است که خلاصه آن ها در ذیل نقل می شود:

در باره مادان نوروز شاهنشاه جاساس که معممولا " از بر دیما می بود، برتن می کرد و زینت بر خاسته و استوار می فرمود و به تنهایی در دربار حاضر می شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می گرفتند بر شاه داخل می شد. در نوروزنا مه آمده " آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن آیین ملوک عجم از گاه کیخسرو تا به روزگار بزدجرد که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است که روز نوروز نخست کسی از مردمان بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین برمی، و انگشتری و درمی و دیناری خسروا نوسی، و یک دسته خویده سبز رسته، و شمشری، و تیر و کمان، و دیوات و قلم، و اسپی، و غلامی خبوری، و ستا بیسش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی به عبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپر داد ختی، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمت ها پیش آوردندی. آفرین موبد موبدان عبارت ایشان: " شها ارجشش فروردین، به ماه فروردین، آزادی گزین، خسروان، و گیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی بکار دانی و دیزبویا خوی هژیر، و شاه دباش بر تخت زرین، و وانوشه خوربجام جمشید و رسم نیاگان، در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد، و راستی نگاه دار، سرت سبز باد و جوانی جوخید. اسبت گامگا رو پیروز، و تیغش روشن و کاری بدشمن، و بازت گیرا (و) خجسته بنگار، و کارت راست چون شیر، و همگشوری بگینو، بر تخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانانگرامی و درم خوار، و سراپت آبا دوزنگانی بسیار " چون این بگفتی جاشنی کردی و جام به ملک دادی و خویید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت آینه های و بدین آن خواستی که روز نو سال نوه چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند، تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کار می بمانند، و آن بریشان مبارک گرد، که خرمی و آبا دانی چنان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی. و این رسم در عصر خلفای اسلام نیز ادامه یافت.

مالیات های کشوری در روزگار ساسانیان در نوروز افتتاح می شد و یکی از اجزای اصلاح تقویم و کیسسه قراردادن سالهای پارسی به توسط متوکسل و متممبدا لاله همین امر بود. در هر یک از ایام نوروز پادشاه بازی سید پروا میداد، و از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز بخوردن آن تبرک می جستند اندکی شیر تازه و خالص و پنیرون بود، و در هفت روزی برای پادشاه با کوزه های آهین یا سیمین آب برداشته می شد. در گردن این کوزه قلابهای قسیرار میدادند از قوت های سز که در زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره های زبرجدین کشیده بودند. این آب را دختران دوشیزه از زیر آسپا با هم بر میداشتند، بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که بر ستونی گندم و بر ستونی جو و بر ستونی برنج و بر ستونی باقلی و بر ستونی کاجیله و بر ستونی ارزن و بر ستونی ذرت و بر ستونی لوبیا و بر ستونی نخود و بر ستونی کنگد و بر ستونی ماش می کاشتند، و این ها را خمی چندند مگر بغنا و ترنم و لپو. در ششمین روز نوروز این حبوب را می کنند و میمنت را در مجلس می پراکنند، و تا روز مهرا زماه فروردین (۱۶ فروردین) آن را جمع نمی کردند (چنانکه اکنون در ایران کاشتن سبزی های مختلف پیش از عید و چیدن آن در روز سیزدهم سال معمولست). این حبوب را برای تفاء ل می کاشتند و گمان میکردند که هر یک از آن ها که نیکوتر و با رورتر شود، محمولش در آن سال فراوان خواهد بود، و شاهنشاه بنظر کردن در جو بیوزده تبرک می جست. شاه در این روزها با رعایا میداد، و ترتیب آنرا بطرق گوناگون نوشته اند: ابوریحان گوید: که آیین پادشاهان ساسان در پنج روز اول فروردین (نوروز عامه) چنین بود که شاه بر روز اول نوروز ابتدا میکرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان بدانان می آگاهانید. در روز دوم برای کسانی که از عامه رفیع تر بودند، یعنی دهگانان و اهل آتشکده ها جلوس می کرد. در روز سوم ز برای اسواران و موبدان بزرگ و روز چهارم از برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود. در روز پنجم برای پرسوزندگان خویش، و بهر یک از اینان در خوررتبت اکرام و انعام مینمود و چون روز ششم فرامی رسید از ادای حقوق مردم فارغ می شد، و از این پس نوروز از آن خودا و بود دیگر کسی

فرهنگ ایران

چرا شاهنامه سند گرانمای ملیت ماست (۲)

محمد جعفر محبوب



گنجینه‌ای با صدها هزار واژگان

رنج گران را بردوش بکشد و سپی و پنج سال در سرودن این کتاب رنج ببرد و عجم را از پارسی خویش زنده سازد.

برگزیده‌های نیکو

آنچه تا کنون مذکور افتاد، دربارش هنر بی‌مانندشاه نام بود. اما این کتاب گران قدر چه نقشی در حفظ بنیان ملیت ما داشته است؟ پیش از ورود مستقیم بدین مطلب باید بگوییم که مسلمانان جز ایران هر کشوری را که گشودند، نه تنها مردم را به دین خود فرا خواندند، بلکه تازه مسلمانان زبان عربی - زبان دین و کلام خدا و در عین حال زبان قوم غالب - را نیز پذیرفتند و رفتند و رفتند. زبان اصلی خویش را از یاد بردند. سوره ولینا ن فعلی جایگزین فنیقیه است: نخستین قومی که الفبا را اختراع کردند و گامی بزرگ در راه پیشرفت فرهنگ بشری و تعمیم سواد آموزش خواندن و نوشتن برداشتند. اما امروز آن خود را جزو ملل عرب به شمار می آورند. مگر، باشش هزار سال تمدن، کشوری که پدیده آمدن جامعه و استقرار پادشاهی در آن سه هزار و پانصد سال قدیم تر از نخستین شاهنشاهی ایران است، امروز زبان اصلی خود را از یاد برده است. فقط گروهی قبیله‌ای که اقلیتی ناچیز در کشور به شمار می آیند و به کار کشا و رزی اشتغال دارند بقایای زبان کهن مصر (زبان قبطی) را نگاه داشته اند (و این همان زبانی است که شامبولیون فرانسوی به یاری آن موفق به خواندن خط هیروگلیف شد). اما مصریان خود را عرب می شمارند و از " میراث عربی ما " (تراشای مصری) دم می زنند. ایرانیان نخستین کشوری است که در برابر هجوم اعراب، اسلام آورد، اما هرگز به زبان عربی سخن نگفتند و نه تنها زبان خود را نگاه داشتند، بلکه پیشرفت اسلام به سوی شرق (هندو پاکستان و مالزی و اندونزی تا حد چین) به زبان فارسی بوده و هست. این همت ایرانیان است که با سخت کوشی و مواظبت بسیار زبان شیرین خود را حفظ کردند. اما به یاد داشته باشیم که فردوسی گفت وقتی این نامه بر زبانتان را دیدم که دوهزار سال - اگر نه بیشتر - از عمر آن می گذشت. پیش از فردوسی مردم ایران در طی دوهزار سال این داستان ها را سینه به سینه از سلف به خلف انتقال داده و در طی این روزگار دراز ذوق و سلیقه ایرانیان ساز می و بی اندامی های آن را به اصلاح آورده و از سرگذشتی مختصر آن چنان که در اوستا و مراجع قدیم آمده بود داستان را دل پذیر ساخته بودند. شاید سلیقه فردوسی نیز در انتخاب بهترین و محبوب ترین این داستان ها دخالت داشته است، چه در روزگار روی حیانا " داستان های کرشاسپ و سام و برزو و جهان گیر و کوش پیل دستان و دیگر سرگذشت های حماسی نیز وجود داشته و در دست رس او بوده است. اما او با نبوغ خاص خویش داستان های رستم - آن هم نه تمام داستان های منسوب به رستم - بلکه دل پذیرترین و زیبا ترین آن ها را برگزید و باسی از نظم بر آن پوشانید که روزگار آن را کهن نگرداند و از یاد دورا ن گزند نیاید. بدین ترتیب داستان های شاهنامه، از همان روزگار فردوسی، با شعری بر سر زبان ها افتاد. مسعود سعد سلمان که اندکی پس از فردوسی می زیست کتابی به نام " اختیارات شاه نامه " ترتیب داده و مقداری از شاه نامه را - آن اندازه که در کتابی دستی قابل حمل و نقل بگنجد - برگزید. با این حال شاه نامه با همه عظمت خویش، همان گونه که مقدسی در باب شاهنامه مسعودی سرورزی گفته بود، در طی قرون و اعصار با دقت و مواظبت بسیار نوشته و نگارگری و تذهیب و تزیین شد چندان که امروز بیش از پانصد نسخه از این کتاب را می توان در کتابخانه های عمومی عالم سراغ کرد و نخستین چاپ آن به سال ۱۸۱۱ میلادی در هندوستان صورت گرفت و کار چاپ و نشر آن همواره تا امروز ادامه یافته است.

می دانیم که بسیاری از مردان عاشر - حتی بدون داشتن سواد - نیمی یا بیش از نیمی از شاه نامه را از بردارند و در هنگام کوچ و خاصه در رویا رویی با دشمن شعرهای آن را برای برانگیختن شورش و محبت رزم آوران می خوانند و شاهنامه چنان است که به گفته محمود غزنوی - مرد ترک نژاد ترک زبانی که هیچ ارادت به فردوسی و شاهنامه و نداشت - مردی از آن همی زاید.

با زمکن است گروهی از خوانندگان گرامی با خود ببینند: ستایش شاعران از شعر خود (واجیهان) امری انتقاد از شعر دیگران و بر شمردن عیب های آن امری جاری و سنت عادی شاعران است. کدام گوینده است که شعر خویش را ستوده با دشواری گوینده از شعر خویش دلیل برتری آن نیست. درست است. اگر فردوسی خود به تنهایی زبان بدانتقاد از دقتی می گوید، اما دیگران با او هم آواز نمی شدند یا شعر دقتی را برتراز شعر فردوسی می نهادند گفته فردوسی هیچ دلالتی بر رجحان شعری نمی کرد. اما وقتی چهار در آفرین فردوسی می گوید:

نشان خوی دقتی و خوی فردوسی است
تفاوتی که به شاه نامه ما ببینی راست
و آن را در مقام برتری انکارنا پذیر فردوسی می سزاید،
با بدیع الزمان فروزان فر، پس از هزار سال
می نویسد:

" ابیات دقتی فقط قصه منظوم است و پس از کشته شدن بهلوانا ن فقط در بیخ می گوید و می گذرد، مثل این که مقصود فردوسی تذهیب اخلاق و تربیت نفس و زنده کردن ایران است... برخلاف دقتی که فقط می خواهد داستان منظوم و موزون شود... دیگر جای انگسار برای ترجیح شعر فردوسی بر شعر دقتی نمی ماند، و از تمام این سخنان گذشته شعرهای فردوسی و دقتی هر دو در دست است و هر خواننده فارسی زبانی که شناسایی او از شعر تا بدان حد باشد که بتواند آن دورا در دست بخواند و معنی آن را در یاد، خود می تواند نگذرد. آن دورا با یکدیگر نیستند. هزار بیت شعر دقتی یک نواخت، ملال خیز و کسل کننده است چندان که نمی توان بی احساس دل زدگی و ملالست آن را یک باره از آغاز تا پایان مطالعه کرد. اما پنجاه و یک هزار بیت دیگر شاهنامه نه تنها چنین نیست، بلکه جاذبه سخن تا حدی است که خواننده آن گذشت زمان را احساس نمی کند و ناگاه می بیند شب گذشته و حدیث شاه نامه به پایان نرسیده است!

این داستان شاعرانی بود که پیش از فردوسی به سرودن حماسه ملی ایران دست می زدند. اما حماسه سراسری، پس از فردوسی همچنان ادامه یافت و بسیاری از استادان، مانند نظامی گنجوی، اسفندی طوسی، عثمان مختاری، سراینده، برزویه، ایران شاهین ابی الخیر، سعدی، خواجه کرمانی، فتح علی خان صبا، ابن حسام، سروش اصفهانی و ادیب پیشاوری در این عرصه طبع آزمایی کردند و این سنت تا روزگار ما ادامه یافت و حبیب الله نوبخت در عصر پهلوی اول " شاهنامه نوبخت " را سرود و کوشید تا دنباله شاهنامه فردوسی را، از روزگار هجوم اعراب و اسلام آوردن ایرانیان تا دوران رضاشاه به نظم آورد، و بخشی از شاهنامه وی به چاپ نیز رسید و انتشار یافت. تمام این شاعران متاخر بر فردوسی، سرمشقی مانند شاهنامه استاد طوسی را در پیش روی خود داشتند. این حال هیچ یک از آنان نه تنها بر فردوسی سبقت نگرفتند، با اثری هم ننهادند شوری پدید نیامد و در نتیجه حتی به نوبخت والی فردوسی نیز نزدیک نشدند. در میان این آثار حماسی، بزرگ ترین آن های یکی کرشاسپ نامه، اسدی طوسی، دیگری اسکندرنامه، نظامی و سومین سام نامه، خواجه کرمانی است. حجم هیچ یک از این کتاب ها نه به شاهنامه، که حتی به یک پنجم آن نیز نمی رسد. برای سنجش آن ها باید شاهنامه نیز به گونه مقدمه چینی " قافلان " و تبحر در ادب فارسی ضرورت ندارد. فقط گوئیم که شاهنامه فردوسی با آن عظمت تا کنون در حدود پنجاه بار تجدید چاپ شده و حال آن که بعضی آثار حماسی دیگر با اصلا " به چاپ نرسیده، یا سال ها پیش از این یکبار طبع شده و انتشار یافته و هنوز که هنوز است نسخه های آن روی دست ناشران مانده است. تنها استثنا در این مورد اسکندرنامه نظامی است و دلیل طبع مکرر آن این است که این کتاب معمولاً همسراه شاهکارهای عاشقانه نظامی - خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و هفت پیکر یک جا به چاپ می رسیده است، اما خوانندگان ایرانی، شاید به دلیل نفرتی که از اسکندر داشته اند، باقی آثار نظامی را می خوانند و این یک رافرومی گذاشته اند و شاهنامه دعوی آن که شاهکارهای نظامی ما نند خسرو و شیرین و هفت پیکر بارها جدا گانه، به صورت منتخب و به قطع جیبی به چاپ رسیده، اما اسکندرنامه که تصادفاً آخرین کتاب نظامی و محصول دوران بختگی و بلوغ فکری شاعر دوران کمال هنری اوست همچنان استثناء شده است.

در نتیجه این گفتگوها بدین توان ادعا کرد که اگر شاعر شاهنامه را می سرود و به پایان می رساند (همچنان که مسعودی سرورزی کرد) باز اثری کاری جاویدان و ماندگار نمی شد. با فردوسی می بایست با رایسن

مردم شهری نیز سال از پس سال و قرن از پی قرن، در تفرج گاه ها، در سرچهار سوق ها، در حیاط مسجدها، کاروان سراها، قبرستان ها و میدان های عمومی می ایستادند و به گفتار قصه خوان که این داستان ها را می سرود گوش فرامی دادند چون قهوه خانه در ایران پدید آمد مجلس قصه خوانی بدان جا رفت و تا امروز در همان مکان جایگزیده است و دل و جان مردم کوچه و بازار را صفا و روشنی می بخشد. جاذبه سحر آمیز این داستان ها بدان حد بوده است که در صدر اسلام شهرت آن تا جزیره العرب رسیده بود و مردمی از دشمنان جدی اسلام و رسول اکرم به نام نصر بن حارث، که موسیقی می دانستند و داستان می سرود، سفری به ایران رفت و داستان های رستم و سپهراب و رستم و اسفندیار را از ایران برای اعراب به ارمغان آورد و هم زبان خود را تشویق می کرد که به سخنان محمد (ص) گوش فرادهند که وی حدیثی خوش تر از آن را از ایران برای ایشان آورده است. همین کار سر نصر بن حارث را به باد داد و داستان سراسری و قصه خوانی را در اسلام تحریم کرد.

نگاه دارنده زبان فارسی

آیا خواندن و ازبر خواندن این داستان های منظوم زیبا و فصیح که کودکان آن را از دوران زبان بزاز کردن فرامی گرفتند و تا او پسین دم زندگی از آن لذت می بردند یکی از عوامل استوار حفظ و نگاه داری زبان فارسی نبوده است؟ و آیا فردوسی وقتی می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی
عمم زنده کردم بدین پارسی
بی افکنم از نظم کاخی بلند
که از یاد دورا ن نیاید گزند

حق با او نبوده است؟ اما از نظر ارزش ادبی، شاهنامه امروزه دارای قریب پنجاه و دوهزار بیت است (نزدیک ده هزار بیت آن از میان رفته است) و اگر به طور متوسط هر بیت را دارای ده کلمه بگیریم پانصد و بیست هزار کلمه مصطلح فارسی زبانان، در این گنجینه بی مانندی برای ما به یادگار مانده است، و چون شاهنامه فردوسی منظوم بوده، قید رعایت وزن و قافیه، کار دخل و تصرف نا سخنان در آن را به مراتب دشوارتر از تصرف در کتاب های نثری ساخته است. از این روی می توان گفت که اکثریت این بیت ها (خاصه در نسخه های قدیم شاهنامه) به همان صورت که بوقلم فردوسی جاری شده در این کتاب به یادگار مانده و شناسنامه ای هزار و چند سالیه برای هر یک از آن واژه ها و مثل ها و ترکیب ها و عبارت ها به دست ما داده است و این کمترین بهره ای است که از کوچک ترین اجزاء شاهنامه یعنی واژه های آن می توان بردورنه برای فوایدی که از نظر گاه های گوناگون ادبی، تاریخی، جامعه شناسی، مردم شناسی، اقتصادی، فلسفی، دینی و غیر آن می توان از این گنج شایگان برگرفت باید کتاب ها پر داخت و تا کنون محققان ایرانی و غیر ایرانی صدها سال است که در این راه گام برداشته اند و هنوز در آغا زکارند. از این روی این نوشته کوتاه را نیز می توان سپاس نامه ای مختصر و دخیبی از آن بزرگ مرد، نه در خور قدر او، که در خور بی بضاعتی نویسنده آن در شمار آورد و آن را با بیستی دوازده هزار در آفرین فردوسی به پایان می آورم:

گفت پیغمبر که درنده ل فردوس برین
برزبان لفظ دری، جای زبان مادی
نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود
کوبودی شبه ربالنوع گفتار دری

۲۹ اسفند ۱۳۶۲

روز بزرگ پیروزی ملی

بقیه از صفحه ۱

نوروز

به روایت محققان

بقیه از صفحه ۶

جزندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت بسینه نزد او نمیتوانست برود. همچنین در ایام نوروزنواهائی خاص در خدمت پادشاه نواخته میشده که مختص همان ایام بود. در ایام نوروز مردم به یکدیگر تبرک می پاشیدند و این رسم در قرن های نخستین اسلامی نیز رایج بوده است. دیگر هدیه دادن شکرمتداول بود. نویسندگان اسلامی برای علت این دوا مسخر افسانه های چند نقل کرده اند که زکرا ن ها مرنظر می شود. همچنین در شب نوروز آتش برمی افروختند، و این رسم تا عهد عباسیان نیز (در بین انبهرین) ادامه یافت، و نخستین کسی که این رسم را نهاد، هرمزدشجاع پسر شاپور پسر اردشیر پادشاه است.

خیاط باد صبا

دگر بازه خیاط باد صبا / بر اندام گل دوخت رنگین قبا / سی حله آورد و برید و دوخت / بنوروز، خیاط باد صبا / یکی را بر ارغوانی سلب / یکی را بد تن خروانی ردا / ز صاحبستان که بگریزد / برهنه تن و مفلس و بینوا / بست یکی بست زیبا نگار / بیای یکی بست رنگین حنا / سیار است بر بیکر سروین / یکی سبز کسوت ز سر تا پیا / بر افکند بر دوش بید نکون / ز پیروزه دُر آینه ای بر بها / بس ساخت باز بجه و بخش کرد / با طفل باغ از گل و از کیا / بدست یکی بیکری خوب چهر / بچنگ یکی لعبتی خوش لفا / یکی بسته شکلی بدخ بلعجب / یکی هشته ناجی بر خوشنما / یکی را بر طرفه ای مشکبیز / یکی را بکف حفه ای عطرسا / بس آنکه بسی عقد کوه ز هم / کت و پراگندشان بر هوا / درخت شکر فزاید انگشت خویش / فرا پیش کرد و بود آن عطا / سهار بوفنده کز جیش دی / جدا مانده در کوه جفت عشا / بر آن شد که آید به بنمای باغ / بتاراجد آن ایسزوی حلهما / بر آمد خروشنده از کوهسار / ببیچد از خشم چون ازدها / که ناگاه باد صبا در رسید / ز دش چند سیلی همی بر فنا / بتابید از آن درد ایر سیاه / شد آفاق از ناله اش پر صدا / تو کفتی سیه بندای کرده حرم / دهد خواجه اکنون مرا و اجرا / بیار دیزم کان سرشک آنچنان / کران تر شود باغ و سخن سرا / که از خشم دندان نماید همی / بتابد ز دندانش نور و نیا / بیاید چمن زان خروش و غریو / بخندد سن زان فغان و بنا / چنان کز خروشن کوس رزم / بخندد همی اشک پادشا

* نلب بدو فتح : حامد
** دُر آینه بد خم اول و نسد بدو دم : حامد دراز کند
زاهدان بوسند ، سا لایوس تراج .

نوروز در عصر خلفا

در دربارهای نخستین خلفای اسلام به نوروز اعتنایی نداشتند ، ولی بعدها خلفای اموی برای افزودن در آمد خود ، هدا یای نوروز را از نومعمول داشتند . جرجی زیدان می نویسد : بنی امیه هدیه ای در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل می کردند که در زمان معاویه مقدار آن به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم ، بسالغ میشد و میران ایشان برای جلب منافع خود مردم را با هدای تحف دعوت میکردند (نخستین کسی که در اسلام هدا یای نوروز و مهرگان را رواج داد حاجابن یوسف بود) ، اندکی بعدا بین رسم نیز از طرف خلفای مزبور بعنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم منسوخ گردید ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا میداشتند در نتیجه ظهورا بومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های طاهریان و صفاریان ، جشن های ایران از نو رونق یافتند . گویندگان درباره آن ها قصا میدهند خند و نویسندگان مانند حمزه بن حسن اصفهانی آن ها را مدون ساختند . آثار و قرآینی که در دست است میرساند پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا می شده است و مراسم آن با تصرفات و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل می گردیده است ، تا عصر حاضر که آن بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب می شود . (این مقاله خلاصه ایست از تحقیق شادروان دکتر محمد معین که در مجله جهان نور خرداد ۱۳۳۵ انتشار یافته است)

دولت ایران حاضر نیست چنین اسمی را روی او بگذارد. ایران باید پولی که دارد و مال خودا و ست این مملکت را اداره کند.

عقیده سوم عقیده وطن پرستان و کسانی است که می خواهند ایران عظمت گذشته خود را حفظ کند. این ها میگویند ایران هر چه دارد باید بدست خود او باشد. نفت هم که متعلق به خودا و ست باید در دست خودش باشد...

مصدق در مورد سیاست دولت انگلیس پس از شکست گفتگوهای استوکس چنین گفت: " آنها تصمیم دارند دولت دیگری بسازند و این دولت را با آن دولت قرار داد مطلوب خود را ببندند... "

دولت انگلیس می خواهد که دولست و ملت ایران را به زانو در آورند و بتوانند شرایط خود را به ما تحمیل کنند... "

تاکنون شرکت سابق نفت دو میلیون لیره با بانک برای مخارج خود معا مله میکرد و یک مقدار لیره با بت حق الامتياز هم در دست ما بود ولی اکنون چون جریان نفت بکلی قطع شده این لیره ها هم قطع شده است و به این جهت بنده در چندی قبل به مجلس پیشنهاد کردم که چهار ده میلیون لیره - که می گویند فقط ۱۲ میلیون است - از پشتوانه در اختیار دولت بگذارد تا کالاهای ضروری مثل قند و شکر و پاپوش و... و کالاهای درجه دوم را هم با لیره های حاصله از کالاهای صادراتی وارد نمایم. انگلیس فکرمی کند که مملکت به دولت هجوم می آورند و آنوقت انگلیس می گوید من بیست میلیون لیره به شما می دهم بگیرید و رفع احتیاج کنید. (خنده نما بینندگان) آنوقت در چنین صورتی پیشنهاد قرار داد میکند...

مصدق در پایان سخن را به کارشناسان نفتی کشانید و به دولت انگلیس آگهی داد که:

" تا ۱۵ روز دیگر اگر نیا بند و مطلقا عدالت رفتار نکنند دولت ایران بسه اقامت متخصصین انگلیسی در ایران خاتمه می دهد، یعنی جواز اقامت این اشخاص را باطل می کند. دلیل هم اینست که اگر آقایان متخصصین در ایران باشند فرصت نمی کنیم که متخصص دیگریا وریم.

می گویم که: دولت انگلیس ، اگر نفست می خواهی بسا با ما معا مله کن یا اگر کمپانی خسارت کرده ما حاضریم بدهیم . اما راجع به نفت عرض میکنم که دولت ایران وقتی نفت خود را بسه قیمت بین المللی در خلیج فارس می فروشد و تمام مخارج را خودش می دهد گرفتگی منافع اضافی انگلیس درست مثل باجی است که دول قوی در قرن نوزدهم می گرفتند... "

مصدق پس از یاد کردن پیمان نامه ۱۹۱۹ و نمونه های دیگر از تاریخ ایران که هر جا زمانی به دست استعمار انگلیس افتاد استقلال ایران را زیر پا گذاشت گفت:

" پس وقتی ثابت شد که دولت انگلیس عقیده به استقلال این مملکت و سایر ممالک ندارد وقتی دول اروپا بخواهند دول آسیا را زیر و نوا توان کنند و از آن ها سوء استفاده کنند چطور ما می توانیم معتقد شویم که این دولست میخواهد دول شرق استقلال پیدا کنند و یا اگر استقلال دارند استقلال خود را از دست ندهند؟ این مسئله ثابت شده که دول بزرگ اروپا و دنیا میخواهند ممالک شرق را استعمار کنند. میخواهند در مملکت خود بنشینند و راحت زندگی کنند و مردم ما این ممالک را بیچاره و نتوان کنند.

بدیهی است وقتی دولت انگلیس می خواهد منافع از مملکتی ببرد باید از خود عمالی بگذارد تا این منافع تا مین بشود. این عمل در همه جا هست. عمال انگلیس در مجلس ، عمال انگلیس در دولت ، عمال انگلیس در جاهای مختلف عمال انگلیس در دربار همه جا وجود دارند.

روزی که من در این مجلس متوقف بودم جناب آقای وزیر دربار را ترشیف آوردند و فرمودند " یک وقت در این مملکت چتر با زنیا ورنند؟ " گفتم چتر با زبکجا بسا پیدا؟ گفتند: " در این مملکت . " عرض کردم آن وقتی که ما و مردم از چتر با زنی ترسیدیم وقتی بود که دولت ایران را دولت انگلیس آورده بود و به دولت می گفتند که هم خودت بتسرس و هم مردم را بتسرس (خنده نما بینندگان) اما این دولت که دست نشاند انگلیس نیست...

مصدق پس از بررسی کارهای وابستگان انگلیس و سخنان پشت پرده ایشان با " استوکس " از دست دیگر چنین پیاد کرد:

عقیده دوم مربوط به اشخاصی است که تمایل به مرام چپ دارند. این اشخاص چون قادر نیستند که مرام خود را عملی کنند چون می دانند که این مردم با این مرام مخالف هستند. اینها استمداد از افراد چپ دیگران میکنند. من عرض می کنم که هیچکس در این مملکت حاضر نیست نفوذی غیر از نفوذ مملست ایران باشد. هیچکس حاضر نیست که در این مملکت کسی استمداد از افراد دست چپ ممالک بیگانه کند. این مملکت بسا بدست اهالی این مملکت استقلال خود را در مقابل دول مجاور خودا عم از بزرگ و کوچک حفظ کند.

... ایران هیچ وقت حاضر نیست دول بزرگ به عنوان مختصر کمکی به این دولت بگویند که دولت ایران عقب افتاده است و باید به او کمک کنند. هیچوقت

مصدق در محکمه نظامی
کتاب " مصدق در محکمه نظامی " - در دو جلد - که به کوشش جلیل بزرگمهر ، وکیل مدافع دکتر مصدق فرام آسوده است ، از سوی انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران تجدید طبع و نشر شده است. این کتاب عزیزی که ما بیل به دریافت این کتاب هستیم ، میتوانند با وریز بسا تمام شده آن (معادل ۷۰ فرانک فرانسه) به حساب بانکی زیر واریسالی رسد بانکی به آدرس های شاخه های نهضت آزادی نشتان دریا فت دارند. با آوری میشود که هزینه بست از سوی انتشارات نهضت پرداخت میشود و خواستاران بسا اضافی از این بسا بت آدرس و شمار حساب بانکی OYAM IRAN Crdit du Nord 78, Rue de la tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

ایالات متحده آمریکا - ۱۱ دلار به نشانی :
PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
انگلستان - ۵/۵ پوند به نشانی :
OYAM-I.R
PO BOX 311
LONDON W 2 4 QX
ENGLAND
کانادا - ۱۲/۵۰ دلار کانادا به نشانی :
OYAM-I.R.
P.O. BOX 1002
Stn: "B", Willowdale.
Ont., M2K 2T6
CANADA
سوئد - ۷۰ کورن به نشانی :
PO BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN
هلند - ۲۵ فلورن به نشانی :
NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
آلمان فدرال - ۲۵ مارک به نشانی :
OYAM-I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
اتریش - ۱۸۶ شلینگ به نشانی :
OYAM-I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA

بعد از عقد قرارداد در واقع با ظهور دولت با شرکت به وضع عادی برگشت اما افراد نکته‌سنج و عامه مردم با وجود نظرات حاکی از شادی و رضای مندی که البته اجباری بود نسبت به جریان وقایع و کیفیت اختلاف از آغاز تا پایان آن ظنن بودند و بدین مانده‌اند و این روحیه جزء مهم محیطی بود که دوده بعد به جنبش ملی نمودن نفت کمک کرد. در هر حال قرارداد دکه برای مدت شصت سال منعقد شده بود بیش از هجده سال دوام نکرد. چون علاوه بر احساس ناراضی عمومی روابط رسمی دولت با شرکت نیز با پیش آمد اختلافات گوناگون به سروردی گراشید. مسائل مهمی از قبیل زیاد روی شرکت در استخدام کارمندان خارجی، اعمال تبعیض از هر جهت به نفع آن‌ها و به ضرر کارکنان ایرانی، عدم توجه به تأمین رفاه و آسایش کارکنان، خودداری از ارائه حسابهای شرکت و شرکت‌های فرعی به دولت و غیره مورد بحث قرار گرفت و چون لاینحل ماندند تدریجاً پرونده شکایات و دعاوی دولت نسبت به شرکت را تشکیل داد و با دیدن روند کار به لزوم تجدیدنظر در قرارداد متوجه نمود. اما این بار شرکت برخلاف دفعه قبل هیچ گونه آمادگی برای ورود در بحث اصولی درباره قرارداد نداشت و لازم بود وضع خاصی پیش آید تا آن را به ورود در مذاکرات ناظر به تغییر شرایط قرارداد دوادار کند. این وضع به دنبال بروز جنگ جهانی دوم بوجود آمد و وقتی شوروی بعد از اشغال نظامی ایران در مصدق اعمال فشار بر دولت ایران برای بستن آوردن امتیاز نفت شمال برآمد مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۱ آذر ماه ۱۳۲۳ با تصویب لایحه‌ای که دکتر مصدق به قید وفوریت طرح نمود دولت را از مذاکره با نمایندگان دولت‌های خارجی در خارج دربارۀ امتیاز نفت منع کرد. با این حال دولت در زمان نخست وزیری قوام السلطنه تحت شرایط وقت مصلحت دید که قولنامه‌ای با سفیر شوروی در فروردین ۱۳۲۵ دربارۀ تشکیل یک شرکت مختلط نفت ایران و شوروی امضا کند. این قولنامه چندی بعد از خروج ارتشهای خارجی از ایران در مجلس طرح گردید و در جلسه ۳۰ مهر ۱۳۲۶ "بلا شروکان لم یکن" تشخیص داده شد. اما در قولنامه مزبور با ایجاب این تکلیف برای دولت توافقی بود که اقدام به استیفای حقوق ملت ایران در کلیه مواردی که حقوق مزبور نسبت به منابع ثروت کشور مورد تخصیص واقع شده باشد "بخصوص راجع به نفت جنوب" بعمل آورد. این بیش از ده سال زنگ خطری برای شرکت نفت انگلیس بود. اما شرکت به اندازه‌ای وضع خود را خراب نپذیر تصور می‌کرد که به این علائم واضح توجه نمی‌نمود. در این مورد نویسنده کتاب نفت ایران چنین می‌گوید:

آنچه موجب تعجب است اینست که محافل رسمی انگلستان این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته بکلی غافل ماندند که این جریان منافع خود انگلستان را مسدود تهدید قرارداد است. هر چند پذیرفته بود اما حتی اگر در این موقع هم انگلیسی‌ها بیدار شده بودند شاید هنوز ممکن بود در رویه شرکت نفت انگلیس و ایران آنچنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران باقی نماند.

اما دولت در برابر تکلیف قانونی و همچنین اعتراض شوروی در برابر اینکه در مقابل ولنا می‌ایستاد امتیاز شرکت نفت انگلیس تبعیض فاحش علیه آن دولت است اقدام به شروع مذاکره با شرکت را لازم دانست و به این منظور شرکت دعوت کرد که نمایندگان به تهران بفرستد. مذاکرات دولت با شرکت در دوم مرحله انجام شد. در وهله اول در زمان نخست وزیری هژبر مذاکراتی با نمایندگان شرکت از ۸ تا ۲۱ مهر ۱۳۲۷ صورت گرفت این مذاکرات متکی به گزارش مشروح و دقیقی درباره مسائل مورد اختلاف بود که دولت پس از مشورت با کارشناسان داخلی و خارجی تهیه کرده بود. نمایندگان شرکت اظهار نمودند که نظریات دولت را در لندن مطرح خواهند نمود. مرحله دوم مذاکرات در بیستم ماه ۱۳۲۷ در زمان نخست وزیری ساعد شروع شد و طی جلساتی که چندبار تعطیل و تجدید شد شکایات و نظریات اصلاحی دولت مورد گفتگو قرار گرفت تا بالاخره در تیرماه ۱۳۲۸ طرحی متضمن توافق در راه حل‌ها برای رفع اختلافات و تأمین منافع نظریات دولت تحت عنوان "قرارداد الحاقی" (یعنی الحاقی به قرارداد سال ۱۳۱۲) به امضاء رسید و برای تصویب به مجلس تقدیم گردید.

حساب سازینای شرکت

بطوری که قبلاً گفته شد بعد از تصویب قرارداد ۱۳۱۲ با اختلافاتی بی دردی بین دولت و شرکت بوجود آمده و معوق مانده بود. گزارش تنظیمی دولت هژبر در سال ۱۳۲۷ (مرکب از ۲۵ ماده) اختلافاتی را که در طی مدت ۱۵ سال بروز کرده بود شرح می‌دهد. مطابق این قرارداد گزارش را بشرح زیر خلاصه می‌کنیم: نتیجه مالی قرارداد دهبیچ وجه رضایت بخش نبود. با در نظر گرفتن سال قبل از شروع مذاکرات (۱۹۴۷) بعنوان یک سال نمونه وضع بقرار زیر بود: سهم دولت ایران از منافع خالص شرکت تحت عناوین سهم سه‌گانه، حق الامتياز، شرکت در سود سهام، و مالیات بالغ بر ۱۷/۶ درصد گردید. در حالی که آنچه به دولت انگلیس بعنوان مالیات و سود سهام پرداخت

۱۵

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

ایران در آستانه تصاحب ثروت ملی

شده ۴۵ درصد منافع خالص شرکت بود (۲) دولت با توجه به تحولاتی که در وضع بازاری بین المللی نفت رخ داده بود اصولاً شرایط مالی قرارداد ۱۳۱۲ را در حکم تفسیر حقوق ایران تلقی نمی‌نمود اما شرکت حتی در اجرای شرایط قرارداد ۱۳۱۲ هم به ضرر فاحش ایران عمل می‌کرد. یعنی از جمله سهم ۲۰ درصد ایران از منافع شرکت را به واسطه مختلف تقلیل می‌داد: به تبعیت از دستور دولت انگلیس سود سهام خود را محدود نموده بود، تعداد معتناسی از سود عملیات هر سال را در عوض توزیع بین ما حبان سهام به حساب ذخیره خود می‌گذاشت، حق السهم ۲۰ درصد ایران را بعد از پرداخت مالیات بردار می‌کرد. در صورت عملیات هر سال را چنانکه با ید رعایت نمی‌نمود. یعنی ارزش طلا را به نرخ رسمی و در حقیقت مصنوعی حساب می‌کرد و به نرخ جاری بازار، مقدار بیشتر مهمی سوخت به نیروی دریایی انگلیس به قیمت غیر تجارتی یعنی با تخفیف‌های فوق العاده می‌فروخت و از سود خود به نفع دولت انگلیس و ضرر ایران صرف نظر می‌کرد. ضمناً برای آنکه دولت ایران وسیله کسب اطلاع از منافع شرکت اصلی و شرکت‌های تابعه نداشته باشد با وجود درخواست‌های بی دردی ایران از ارائه دفاتر و محاسبات خود تحت عنوان سری بودن آن‌ها امتناع می‌کرد. در مورد حق الامتياز نیز شرکت از پرداخت آن در مورد مواد نفتی که ضمن عملیات خود مصرف می‌کرد (در سال مورد بحث بالغ بر یک میلیون و نیم تن گردید) امتناع نمود. اختلافات دیگری که طی سال‌های بعد از قرارداد ۱۳۱۲ بین طرفین بروز کرده و حل نشده بود گذشته از موضوع کارمندان خارجی که قبلاً به آن اشاره شد عبارت بود از عدم توجه شرکت به تقاضاهای مکرر دولت درباره توسعه عملیات بخش مواد نفتی و لوله‌کشی گاز در داخل کشور و ترتیب اثر ندادن به تذکرات دولت درباره اینکه شرکت باید ضمن عملیات خود حتی الامکان با بهره اقتصادی از منطقه عملیات خود کمک کند. بالاخره دولت برای حل این مهمی تحت عنوان مختلف (مالیات مواد نفتی تحویلی به نیروهای متفقین در دوره اشغال ایران، حقوق کمربندی و عوارض واردات و تفاوت‌های طلا، استفاده از مواد نفتی ضمن عملیات و غیره) از شرکت مطالبه می‌کرد و شرکت از قبول آن خودداری می‌نمود این مطالبات سرانجام در زمان عقد قرارداد کنسرسیوم طی مذاکرات مربوط به غرامت ملی کردن نفت با در نظر گرفتن تخفیف‌های کلی به رقم ۵۴ میلیون لیره برآورد شد و در حساب تها تری مطالبات طرفین منظور گردید. قرارداد الحاقی به تصویب مجلس نرسید و در آن منجر به ملی شدن نفت گردید. تغییراتی که طی مواد آن نسبت به شرایط قرارداد سال ۱۳۱۲ منظور شده بود بشرح زیر است:

حق الامتياز از ۲۰ تا ۲۵ شلینگ به ۶ شلینگ و پرداخت جایگزین مالیات از ۲۰ تا ۲۵ پنس به یک شلینگ افزایش داده شد. شرکت موافقت کرد که سهم ۲۰ درصد ایران از منافع خالص شرکت را از مالیات هم که به حساب ذخیره می‌گذاشت برداشت کند، حداقتل پرداخت سالانه با سهم ۲۰ درصد از سود شرکت از لیره ترقی داده شد. در مورد قیمت مواد نفتی که در داخل کشور مصرف می‌شد قرارداد دهبیچ به در صد تخفیف از قیمت‌های اساسی که در قرارداد ۱۳۱۲ مقرر شده بود ۲۵ درصد تخفیف منظور شود. نتیجه اجرای این ترتیبات چنین می‌شد که مجموع عایدی ایران در هر سال برای هر تن نفت بالغ بر ۱۲ شلینگ و نیم یا ۳۴ سنت برای هر بشکه می‌گردید. در برابر ۷ شلینگ در تن یا ۱۹ سنت در بشکه که نتیجه اجرای شرایط قرارداد ۱۳۱۲ بود. بطوری که در بخش بعد به تفصیل گفته خواهد شد قرارداد الحاقی در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۲۸ به مجلس تقدیم شد و پس از چریانی که یک سال و هشت ماه بطول انجام مید در تاریخ ۲۴ اسفند با تصویب ملی شدن نفت از طرف مجلس شورای ملی موضوع آن منتفی گردید.

طرح قرارداد الحاقی

لایحه قرارداد الحاقی در مجلس با نهمم از طرف دولت ساعد به مجلس تقدیم شد ولی چون به شرحی که گفته شد تا پایان آن مجلس به تصویب نرسیده بود تعیین تکلیف آن موکول به افتتاح مجلس شانزدهم گردید.

مجلس شانزدهم در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ افتتاح شد در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۲۸ ساعد استعفا کرد و روز ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ علی منصور به نخست وزیری منصوب شد. منصور با وجود فشارهایی که به او وارد آمد درباره قرارداد الحاقی هیچ نظری اظهار ننمود جز اینکه گفت تعیین تکلیف آن بر عهده مجلس شورای است و پیشنها دهنده که مجلس کمیسیون مخصوصی را مأمور مطالعه قرارداد کند. مجلس به این منظور کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر از نمایندگان به نام کمیسیون مخصوص نفت انتخاب نمود (۳) که لایحه قرارداد الحاقی را مورد بررسی قرار داده و نتیجه مطالعات و نظریاتش را به مجلس گزارش دهد. در تاریخ ۵ تیر ۱۳۲۹ دولت منصور استعفا کرد و سپیدرزم آرا به نخست وزیری منصوب شد. کمیسیون در اولین جلسه خود یعنی روز ۲۵ تیر ۱۳۲۹ دکتر مصدق را به سمت ریاست کمیسیون و مکی را به سمت مقرر انتخاب کرد. سپس به بحث و گفتگو درباره قرارداد الحاقی پرداخت. مذاکرات با سران خردگیری از دولت شروع شد که مدارک و اسناد مربوط به موضوع را در اختیار کمیسیون نمی‌گذاشت. اصولاً وضع کمیسیون از این قرار بود که پنج نفر از اعضای آن (دکتر مصدق - اللهیار صالح - حاشی زاده - دکتر شایگان - مکی) غرضی به ملی و خواهان ملی کردن نفت و شایگان مخالف دولت و خواهان ملی کردن نفت و شایگان مخالف دولت و خواهان ملی کردن نفت بودند. در حالی که بقیه اعضای کمیسیون وضع مشکل و نظریه خاصی نداشتند جز این که بیشتر متمایل به تجدید مذاکره با شرکت بودند. در این وضع دولت رزم آرا امبدوار به پیشرفت روش این دسته بود و خود حتی الامکان از اظهار نظر برهیز می‌کرد. اما کمیسیون به این سیاست ظاهر "بیطرفانه" دولت معترض نبود و حتی در سومین جلسه کمیسیون (۲۷ شهریور) کسبه پیش از دو ماه و نیم از تشکیل کمیسیون می‌گذشت تصمیم گرفته شد طی نامه‌ای به وزیر اعلی اعلام شود که اگر در ظرف روز برونده به توافقی مباحث اظهار نظر به کمیسیون فرستاده نشود کمیسیون دولت را استیضاح خواهد کرد. در جلسه چهارم نیز اظهار ناراضی از دولت تجدید شد چون وزیر اعلی پرونده‌ها را فرستاد ولی از اظهار نظر خودداری کرد بود و کمیسیون این روش را حاصل بر سیاست دفع الوقت می‌کرد. در جلسه هفتم (۱۹ مهر) پس از وصول پرونده‌ها مطالعات کمیسیون با بررسی گزارش دعای ۲۵ گانه دولت شروع شد و طرح هر یک از مواد آن (از جمله احتساب بهای طلا، عدم پرداخت عوارض ۷۰۰/۰۰۰ آن، نفت مصری متفقین، مسامحه در تقلیل کارمندان خارجی، دست‌رسی نداشتن به حساب‌های شرکت) نظریه‌های افرادی را که با سازش با شرکت نفت مخالف بودند تأیید می‌کرد. بالاخره قرائت قرارداد الحاقی و بحث درباره مواد آن در سیزدهمین جلسه کمیسیون (۸ آبان ۱۳۲۹) شروع شد. این بحث مدت یک ماه و دو روز به جلسه بعدی کمیسیون ادامه یافت و منجر به رد قرارداد گردید. اما از جریان کار کمیسیون نکات برجسته آن را یادآور می‌شویم:

۱- استیضاح دولت از طرف جبهه ملی که بین تاریخ ۳۰ و ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹ صورت گرفت هم با کمیسیون مربوط بود هم مربوط نبود. مربوط بود چون بطوری که در بالا گفته شد کمیسیون در تاریخ ۲۷ شهریور به دولت اخطار کرد که اگر در ظرف ده روز مدارک لازم را توافقی مباحث اظهار نظر خود به کمیسیون نفرستد دولت را استیضاح خواهد کرد کمیسیون شروع استیضاح دولت هنوز آنگونه که کمیسیون انتظار داشت اظهار نظر نکرده بود. اما مربوط نبود چون تصمیم قطعی به استیضاح از طرف کمیسیون گرفته نشده بود و یک روز قبل از استیضاح (۱۹ مهر) اللهیار صالح در هفتمین جلسه کمیسیون گفت: استیضاح از طرف چند نفر از نمایندگان خواهد بود نه از طرف کمیسیون - هر چند از استیضاح نتیجه‌ای گرفته نشد ولی چون ضمن آن علل اساسی مخالفت جبهه ملی با ابقای شرکت نفت مشروحا بیان شد ما خلاصه‌ای از مضمون آنسرا نقل می‌کنیم: (۴)

منظور از استیضاح بر طبق مفهوم عادی پارلمانی این کلمه توضیح خواستن از دولت در موضوع اقدام به استیفای حقوق ایران بر طبق قانون مهر ۱۳۲۶ بود اما آنچه طی استیضاح گفته شد از حدود این معنی تجاوز می‌کرد و بقول استیضاح کنندگان در واقع طرح ادعای نامه‌ای به نام ملت ایران علیه شرکت نفت بود. نمایندگان جبهه ملی در طرح استیضاح چهار نفر بودند که هر یک بیان یکی از جنبه‌های موضوع مخالفت با شرکت را به عهده گرفت از این قرار: اللهیار صالح در قسمت اجتماعی، حاشی زاده در قسمت سیاسی، مکی از جنبه فنی، و دکتر مصدق از جنبه حقوقی. اینک خلاصه فشرده‌ای از اظهارات نمایندگان:

اللهیار صالح

شرکت نفت با استفاده از دو عا مل قوی یعنی پول و زور در شئون اجتماعی ملت ایران رخنه کرده بقیه در صفحه ۱۱

گزارش‌های ایران



در آخرین روزهای سال ۶۴ ما ایرانی‌ها سخت‌ترین روزهای زندگی چندسال اخیر فتنه را می‌گذرانیم. تصادفی نیست که رژیم خمینی هر سال، در لحظه حلول سال نو، به نوعی تنویر آتش جنگ و ستیز را داغ تر می‌کند، از زمین و هواخون می‌بارد و پدران و مادران بسیاری را به جای پوشیدن رخت سرخ شادی به لباس سیاه عزای می‌نشانند. حمله مسرگ را در سرهکوه برپا می‌کنند تا مگر ضحاک زیمان به مردمان شهرها و گذرها بگوید که داغ شادی سال نوورس و راه ایرانی را تا من زنده هستم بر دلتان می‌گذارم چرا که من فتنه ایرانی، دشمن هر سوادت ایران‌نسی هستم. اگر شما در پشت مرزهای ایران از آما رگشته‌شدگان جمله و هجوم به "فاو" در قالب ارقام ساکت ولال روبه‌رو می‌شوید، ما در اینجا از چه و ناله و شیونی که از پشت دیوار خانه‌ها برپاست می‌فهمیم که چقدر کشته و چه میزان از اسب دیده‌ایم. بی‌شور و فرمتی است که در زمینه جنگ تازه‌ترین اطلاعات را به شما برسانیم.

درگیریهای سپاه و ارتش

استیاق رهبران جمهوری اسلامی برای برقراری اتحاد بین ارتش و سپاه و بسیج، حتی در شرایط جنگی همچنان با مشکل روبرو است و علیرغم توصیه‌های مؤثر که فرماده کل قوا - هر سه واحد، در ظاهر پشتیبان و متحد هم و در خلفا دشمن جان یکدیگرند و همچنان با یکدیگر در ستیز و چالش و شایداگر خمینی به آتش جنگ در جبهه‌ها، من نمی‌زود، موج اختلافات پیش از این‌ها با لایمی گرفت، در جستجوی و کنکاش‌ها و در تاشید این مسئله، به سندهمرا نه‌مهمی دست یافتیم که بدنبال یک درگیری شدید در اواخر آذرماه امسال، در یکی از پادگان‌های نظامی بین سپاه پاسداران و ارتش‌ها رخ داد. ما در شده است. متن سندها از اینقرار است:

"از سماجا (ساجا ج.ل. ۱۲) به فهرست گیرندگان. شماره ۱۱/۱۳-۲۰۴/۶۱ تاریخ ۶۴/۱۰/۱ موضوع: درگیری‌های ایجاد شده بین پوسنل سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی. تا حالا چه انجام گرفته در سایه همین اتحاد بوده است. امام خمینی

۱ - برای برقراری اتحاد و صلح در منا طبق مختلف‌گانه پرسنل سپاه پاسداران با ورود به حیطة استحقاقی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران قصد تصرف قسمتی از محدوده پادگان‌های ارتش را می‌نمایند.

۲ - پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به منظور همکاری، به عنوان وین مختلف قسمتی از محدوده برخی از پادگان‌ها موقتاً "در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران قرار داده شده که پرسنل سپاه محترم و در واگذاری را گسترش داده و قصد تصرف محدوده بیشتری از پادگان‌ها را داشته‌اند که در نتیجه این قبیل موارد درگیری‌هایی را بین پرسنل سپاه و ارتش جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده است.

۳ - با توجه به اینکه این قبیل درگیری‌ها مورد بهره‌برداری و تبلیغات سوء عوام مل فدا انقلاب و ستون پنجم دشمن می‌باشد منظور رفع مشکلات موجود در تبادر درگیری‌های ایجاد شده به استحضار فرماندهی کل قوا رسانیده شد. مقرر فرمودند به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توصیه‌های مؤثر شده است. ارتش نیز باید جمعا " از در افتادن بدام اختلاف و درگیری با سپاه پرهیز کند. امروز همه چیز باید با تفاهم و مهربانی حل شود مراتب اوامر صادره بمنظور آگاهی اعصاب می‌گردد خواهشمند است دستور فرمایید مراتب را بنحویا بسته به کلی‌سسه

قریبانان هجوم اخیر

در مورد روحیه جنگی در شهرها، بخصوص پس از حملات والفجر ۸ و ۹ مسائلی هست که باید مطرح شود. تعداد کشته‌شدگان بخصوص در نبردهای "فاو" بی‌شمار است. آرقا می‌است که در هجوم‌های قبلی به آن اشاره می‌شود. اما برگرگزارای مجالس ترحیم که با لمانا مقسمه در روزنا مه‌های کیهان و اطلاعات تقسیم می‌شود تا چندان چشمگیر نباشد، بیشتر از مجالس ترحیم در هجوم‌های پیشین است. تعداد شهدا آنقدر بالا است که دولت گذاشتن حمله برای شهدای جوان را منوط به کسب اجازه کرده است و از طرفی حمله بندهای تهران به هیچ‌چیز جوابگوی مقتضایان نیستند. در بهشت زهرا پیوسته صف طولانی از آمبولانس‌ها حتی ماشین‌های یخچال مخصوص حمل گوشت کوفتند که حالا به حمل اجساد انسان‌ها تبدیل شده، برای تخلیه اجساد در برابر مرده‌شویخانه به چشم می‌خورد. خانواده‌ها - در اتوبوس‌های مخصوص، جداگانه نگهداری و به سوله پاسداران صلح حفاظت می‌شوند تا از هرگونه عکس‌العمل حساب نشده تحت تاثیر مشا هدها جسد عزیزان نشان ممانعت بعمل آید. تعداد مجروحین نیز قابل توجه است. اینک در تمام تهران مردمی دانند که استادیوم سرپوشیده دوازده هزار نفری "کلا" به مجروحین جنگی اختصاص داده شده، غیر از آن بسیاری از ظرفیت بیمارستان‌های دولتی و خصوصی بمجروحین جنگی اختصاص یافته است. با همه این تدابیر، رژیم در برابر موج فزاینده مجروحین بدرستی افتاده است. در جوار آوارها و تسلیحات ارتش در سلطنت آباد - دو خانه را تخلیه کرده و به مجروحین جنگ داده‌اند. در حالیکه همه می‌دانند عمده مجروحین جنگ در بیمارستان‌های دولتی و شهرستانی و شهرستانها بستری هستند. در بین مردم شایع است که به پزشکان دست‌نخور داده شده که به جای معالجه جراحات دست و پای مجروحین، اشغال تخته‌های بیمارستان‌ها - دست و پای مجروحین بلافاصله قطع شود و شهروندان تهرانی این شایعه را به سادگی برای یکدیگر نقل و با وری کنند چون زمین‌ها عمال و خشونت‌ها و قساوت‌های رژیم هرگونه شایعه‌ای را پذیرفتنی می‌کند.

از طرفی بسیاری از خانواده‌هایی که عزیزان‌شان در جنگ کشته شده‌اند، به علت بهای سنگین آگهی در روزنا مه‌ها و مخارج سرسام‌آور برگرگزارای مجالس ترحیم، فقط به چاپ آگهی‌های دستی و بیخ‌شان در محل سکونت خود اکتفا می‌کنند اما بخش عظیمی از قریبانان جنگ را روستائیان تشکیل می‌دهند که از این کشتگان بی‌خبر آوازی بر نمی‌آید و رژیم از این فرصت برای استعمار میزان انبوه تاغیفات سودمی جوید. بررسی آگهی‌های محدود ترحیم و تسلیت شهدا همچنین نشان ختم و تشییع جنازه استفاده می‌کنند، تازه‌ترین ظاهرات معنی دار مردم شرکت عظیم تهرانی‌ها در مجلس ترحیم بخصوص تشییع جنازه غلامحسین بنگان بود. باید به اطلاعاتی برسیم که در مجلس ترحیم مرحوم احمد صدق با وجود امضای بیازرگان و کسب گروه کثیری از زوجیه‌های سلسله‌ای حادون پنجهزار نفر شرکت جستند، در مجلس ترحیم مرحوم غلامحسین سا عدی با وجود شرکت مشترک چپ‌ها و راست‌ها حدود ده هزار نفر با جمعاً تشییع و ترحیم غلامحسین بنگان جمعاً این بدان معناست که مردم مجدداً به گذشته مراجع کرده‌اند. نکته‌ای جالب اینک در مجلس ترحیم بنگان تقریباً تمام خوانندگان معروف ایرانی شرکت کردند و بعضی آوازی خوانند که عده‌ای مرگ یکسانی از بنیانگذاران هنر آواز را تجدید حیات علنی موسیقی ایران خوانند و نکته جالب دیگر اینکه آقای سرلشکر دیلمی استاندار سابق آذربایجان و ستا توری که دوسالی هم در ایمن رژیم زندانی بود و از صدای خوبی هم برخوردار است با موی و سیل سپید در مجلس ترحیم چندخطی به آواز خواند که گروهی آوازخوانی سرلشکر با بیستی را پیدا رباش مجدداً رتشیان مرعوب شده توصیف کردند.

اعتراض‌های آشکار

* اکثریت کامل شهرنشینان بخصوص در تهران با نفرت و غیظ روی از رژیم برگرداننده و جنگ فعلی را جنگ ملی می‌پندارند. در چند روز گذشته یکی از شعب یک بانک معروف که حدود ۱۲۰ کارمند دارد جنازه ۲ نفر از اعضای انجمن اسلامی را که در والفجر شهید شده بودند برای تشییع آماده می‌کنند (برای حفظ کارمندان از ذکر نام بانک خودداری می‌کنیم) از طرف مدیریت و پلیس تقریباً نده اعضای انجمن اسلامی با بانک مزبور، کارمندان تحت فشار قرار می‌گیرند تا برای تشییع جنازه و وحشت‌ناکی بیایند با بیدر محیط رعب و وحشت جمهوری اسلامی بود و آن وقت متوجه شد که خودداری تمام و کمال کارمندان از حضور در مراسم تشییع جسد رجا عا نه بوده و کارمندان در نماز پیش‌نفرت خود از جنگ جقدر رجا عا نه عمل کرده‌اند. در یک واحد از آوارها تسلیحات ارتش که حدود یکصد نفر کارمند دارد فقط سه نفر حزب اللهی بودند که با همدستی کارمندان و سایر عوام مل هر سه نفر را به ماء موریت می‌فرستند تا محیط آزوجود منفوران‌ها خالی شود.

آخرین وداع با بنان

* مردم تهران برای نشان دادن نفرت خود از حکومت اخیراً "از تشکیل مجالس ختم و تشییع جنازه استفاده می‌کنند، تازه‌ترین ظاهرات معنی دار مردم شرکت عظیم تهرانی‌ها در مجلس ترحیم بخصوص تشییع جنازه غلامحسین بنگان بود. باید به اطلاعاتی برسیم که در مجلس ترحیم مرحوم احمد صدق با وجود امضای بیازرگان و کسب گروه کثیری از زوجیه‌های سلسله‌ای حادون پنجهزار نفر شرکت جستند، در مجلس ترحیم مرحوم غلامحسین سا عدی با وجود شرکت مشترک چپ‌ها و راست‌ها حدود ده هزار نفر با جمعاً تشییع و ترحیم غلامحسین بنگان جمعاً این بدان معناست که مردم مجدداً به گذشته مراجع کرده‌اند. نکته‌ای جالب اینک در مجلس ترحیم بنگان تقریباً تمام خوانندگان معروف ایرانی شرکت کردند و بعضی آوازی خوانند که عده‌ای مرگ یکسانی از بنیانگذاران هنر آواز را تجدید حیات علنی موسیقی ایران خوانند و نکته جالب دیگر اینکه آقای سرلشکر دیلمی استاندار سابق آذربایجان و ستا توری که دوسالی هم در ایمن رژیم زندانی بود و از صدای خوبی هم برخوردار است با موی و سیل سپید در مجلس ترحیم چندخطی به آواز خواند که گروهی آوازخوانی سرلشکر با بیستی را پیدا رباش مجدداً رتشیان مرعوب شده توصیف کردند.

یک روایت درباره دکتر مصدق

وصف مصدق از روزگار جوانی

افضل الملك در اخبار سال ۱۳۱۴ قمری کتاب افضل التواریخ وصف بسیار خوبی از حالات مصدق السلطنه جوان آورده است که آداب نانی و حسن خلق او را خوب می‌نمایاند و چون در مآخذ آن زمان، مطلبی بدین گویایی نیست نقل آن مناسب دارد. میرزا محمدخان مصدق السلطنه، مستوفی اول دیوان اعلی، ولد مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر که با حوادث سن به‌اعلی مراتب تجربه و کهولت رسیده و دارای فضل و سواد و هوش و مشارالیه بالبنان است، در جمادی‌الآخره این سال، خدمت محاسبه و استیفای مملکت خراسان به‌او واگذار شد.

میرزا محمدخان مصدق السلطنه را امروز از طرف شغل، مستوفی و محاسب خراسان گویند لکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابدانی و عاملی این طفل یکشبه که ره صد ساله می‌رود بالاتر از استیفاء اول و محاسب بودن ایالات و ولایات است. هر شخص قابل و لایقی می‌تواند خود را با بضاعت مالی به‌استیفاء و محاسبه نویسی ولایتی برساند. لکن مشارالیه مراتب دیگر دارند که برعظم ایشان می‌افزاید. پدرش مرحوم میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر است؛ و مادرش سرکار علیّه عالیّه نجم‌السلطنه - خواهر نواب علیّه عالیّه حضرت علیا دامت شوکتها است که بانوی حرمخانه جلال عظمی می‌باشند که از دختران مرحوم فیروز میرزای نصرت‌الدوله هستند.

خود این جوان بیست و پنج ساله از اهل هوش و فضل و به‌قدری آداب‌دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدی بر آن تصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرایی و احترامات در حق مردمش به‌طوری است که خود او از متانت و بزرگی خارج نمی‌شود؛ ولی بدون ترویج و ریا کمال خفص جناح و ادب را درباره مردمان به‌جا می‌آورد.

شاید در عالم تأیینی خود به‌چند نفر از وزرای مالیه و رؤسای دفتر خیلی بی‌اعتنایی کرده و احتشام به‌خرج داده است. لکن در مقابل سایر مردم نهایت مرتبه انسانیت و خوش خلقی و تواضع را، فطره لاجلیه، سرمشق خود قرار داده است. چنین شخصی که در سن شباب این‌طور جلوه‌گری کند باید از آیات بزرگ گردد.

(صفحه ۸۳-۸۴، چاپ شده توسط منصوره اتحادیه و سروس سعد وندیان)

افضل الملك سن مصدق را در سال مذکور (۱۳۱۴ قمری) بیست و پنج گفته است. آنچه ازین نوشته عجیب‌ترست پیش‌بینی مؤلف نسبت به‌آینده زندگی مصدق است.

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر

۶ - از ریاست کمیسیون حقوق بشر درخواست می‌نماید که شخصی را که شهرت بین المللی داشته باشد جهت انجام این مأموریت بجای آقای آگیلار کسه استعفا داده است انتخاب نماید. ۷ - از نماینده جدید کمیسیون درخواست می‌نماید که گزارشی جهت ارائه به چهار ویکمین اجلاس مجمع عمومی در مورد وضع حقوق بشر و اقلیت‌ها و از جمله بهائی‌ها تهیه نموده و گزارش نهائی خود را به چهار ویکمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر تسلیم نماید. ۸ - کمیسیون حقوق بشر مصرا نسه از دولت جمهوری اسلامی می‌خواهد که با نماینده ویژه کمیسیون همکاری کرده و بخصوص اجازه ورود به ایران را بسوی بدهد. ۹ - از دبیرکل سازمان ملل درخواست می‌نماید که کمک‌های لازم را در اختیار نماینده مخصوص کمیسیون قرار دهد. ۱۰ - کمیسیون تصمیم می‌گیرد که در چهار ویکمین اجلاس کمیسیون به‌سبب برای مسأله حقوق بشر در جمهوری اسلامی اولویت قائل شده و به آن رسیدگی نماید.

فرستاده ویژه "قیام ایران" به اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو در گزارشی از چگونگی تشکیل این جلسه و نیویورک رویدادهای حاشیه آن می‌نویسد: گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، به فعالیت گسترده‌ای جهت افشای جنایات رژیم، دست زدند. از جمله مرکز ایرانی دفاع از حقوق بشر، با ارسال گزارشی به هیأت نمایندگان کمیسیون حقوق بشر در کشور سازمان بین‌المللی حقوق بشر در تهران، موافقت نمودند.

۴ - کمیسیون حقوق بشر مصرا نسه از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد که به عنوان یک کشور عضو میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی، به حقوق مندرج در این میثاق احترام گذاشته و کلیه افرادی را که در ایران زندگانی می‌کنند و تابع دستگاه قضائی آن کشور می‌باشند از این حقوق برخوردار نماید. ۵ - با تصمیم به تجدید مدت مأموریت نماینده ویژه به‌نحویکه در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ کمیسیون پیش‌بینی گردیده است.

بقیه در صفحه ۱۲

دکتر مصدق

تنظیم و تصویب امتیاز نامه ۱۹۴۳ در دوره دیکتاتور صورت گرفته که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره نمایندگان حقیقی ملت نبوده و زرا هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشته‌اند. حال آنکه قرارداد الحاقی تنظیم شده غرض اصلی تنفیذ قرارداد دباطل دوره دیکتاتور است که در نتیجه آن ملت ایران تا ۴۳ سال دیگر تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار گیرد (خطاب به رزم‌آرا) اگر شما با قرارداد ساعد گس موافقت کنید یک سنگی برای خودتان باقی گذاشته‌اید که هیچوقت نمی‌توانید آن را از بین ببرید.

رزم‌آرا در جواب این استیضاح گفت: اولاً نسبت دادن عدم پیشرفت ایران به نفوذ شرکت بی‌سورد و بسیار زشت است و همین فکر است که باعث یأس و عقب‌ماندگی ملت می‌شود. ثانیاً "در اصل موضوع اظهار نمود حقیقت امر اینست که او به درخواست کمیسیون کلیه سوابق و مدارک را به کمیسیون فرستاده و نماینده‌ای هم به‌سبب برای اداى توضیحات اعزام داشته است و این عمل خود حاکی از موافقت دولت با لایحه بوده است و بنا بر این ایرادی به روش دولت وارد نیست. پس از پایان استیضاح مجلس به آن رای ساکت داد به این معنی که نسبت به ایراداتی که به‌عمل آمده و جوابهایی که داده شده بود نه نظر موافق ایران نمود نه نظر مخالف و به این ترتیب از طرح استیضاح خللی به وضع دولت وارد نیامد.

۲ - کمیسیون طی چندین جلسه به دولت ایراد می‌کرد که چرا کسی را برای اظهار موافقت با قرارداد و آما دگنی به‌دفاع از آن معرفی نمی‌کند. بالاخره وزیرداری (فروهر) در چهاردهمین جلسه به تاریخ ۱۰ آبان در کمیسیونی از جانب نخست‌وزیر (رزم‌آرا) خود را اظهار کرد که دولت با قرارداد موافقت دارد و از آن دفاع خواهد کرد. سپس به درخواست کمیسیون نخست‌وزیر در جلسه بعد حاضر شد و ضمن تأکید اینکه دولت منتهای کوشش را برای تأمین حقوق ایران به‌کار برده است گفت: "من در مجلس سنا گفتم وظیفه دولت اینست که بگوید من با این لایحه موافقم و باید طرح شود و موافق است با این لایحه برای اینکه نماینده‌اش را معرفی کرد. در مرحله اول دکتر پیرنیا... قبلاً نیز قروها را اظهار کرده بود که

۱۵

مصدق

و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

و مانع رشد آن شده است. آثار این نفوذ مخرب در امور تعلیم و تربیت، اخلاق عمومی، بهداشت و بخصوص در وضع مناطق عملیات شرکت مشهود است. شرکت نفت را باید دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و دولتی می‌تواند متافع ایران را از نفت جنوب تا مین کند که دست شرکت نفت را از نفت جنوب قطع نماید.

حکومت انگلستان در لباس کمپانی در داخل ایران یک دولت قوی در شکم دولت ضعیف ایران تاسیس کرده است. شرکت نفت لباس شتر مرغ در بردارد در صورت ظاهراً کمپانی و تا جرات ولی در زیر این لباس عامل دولت انگلیس است. بنا بر این باید هر چه زودتر تکلیف ایران با این دستگاه فساد بکسره شود.

شرکت نفت برای دولت حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی خود را قائل نیست و در محروم نمودن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم تعمسد دارد سهمی که شرکت از عواید خود به دولت برده خسته به کلی ناچیز است. شرکت اگر نفت را بلاعوض می‌برد ولی حقوق معمول گمرک را روی وارداتش می‌پردازد مجبور بود سالی ۶ میلیون لیبره که چند برابر درآمد امتیاز است به دولت ایران بپردازد مکی از اظهارات چنین نتیجه گرفت: "آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید به شما اجازه می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب منظم و به ترتیب‌های زیان بخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمائید؟"

۱ - Elwell Sutton : Persien Oil P.112
۲ - بر اساس ارقام حساب مندرج در صفحه ۸۳ همان مآخذ
۳ - اسامی اعضای کمیسیون به ترتیب حروف الفبا: جمال امامی - سیدعلی بهیبهانی - پالیزی - حائری زاده - ذوالفقاری - سرتیپ زاده - دکتر شایگان - الهیاری - جواد امیری - دکتر علوی - فرامرز - فقیه‌زاده - خسرو شقایب - دکتر کاسمی - جواد گنجی - دکتر مصدق - مکی - دکتر هادی
۴ - برای متن کامل استیضاح به کتاب سیاه نوشته حسین مکی (جلد اول) صفحات ۳۸۷ به بعد رجوع شود.

گزارشی از اجلاس جامعه جهانی حقوق بشر در آلمان

پرونده سنگین نقض حقوق بشر

اجلاس بین المللی امسال جامعه جهانی حقوق بشر در شهر کونیک آلمان غربی که در روزهای هفدهم و هیجدهم اسفندماه برگزار شد...

نماینده نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان غربی طی گزارشی مفصلي درباره اوضاع داخلی ایران از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون با ارائه بیسی از ۲۰۰ صفحه مدارک مربوط به نقض حقوق بشر توسط رژیم حاکم...

سپس یکی از هواداران نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان غربی گزارشی تکان دهنده از دوران اسارت خود در زندان اوین به شرکت کنندگان ارائه کرد و احساسات بشردوستانه حضار را بشدت برانگیخت...

خبرها

سازمان تروریستی جها د اسلامی دیروز (۱۵ مارس) با ارسال نه قطعیه عکس سیاه و سفیدیه یک خبرگزاری غربی در بیروت...

چهاد اسلامی در عین حال منکسر بر بودن چها رگزارشگرکانا ۲ تلویزیونی فرانسه شد و اعلام کرد " آنهادرا اختیار مانیستند...

شخصیت ها و محافل سیاسی و فرهنگی فرانسه نیز نسبت به باج خواهی و اقدامات جها د اسلامی به شدت واکنش نشان دادند...

مطبوعات ترکیه هشدار دادند که تعرض جمهوری اسلامی در جبهه های شمالی، آثار منفی در امنیت ترکیه بجا خواهد گذاشت...

شکار انسان

بقیه از صفحه ۱

یک چنین شکاری را تاریخ اسطوره ای ایران در وقایع عهدضاک ثبت کرده است. میدانیم که بهروایت شاهنامه...

به احتمال خیلی زیاد در قه ضحاک نیز قزیه مارها را آدمیخوا رکنایه از جنگ های عبث طولانی است که سوسه ایللی بر ضحاک تحمیل کرده بود...

خبرگزاری فرانسه ۱۴ مارس: دیروز مقامات رسمی ترکیه تایید کردند که تنها خط آهنی که ایران را به ترکیه متصل می کند...

قطعنامه کمیسیون حقوق بشر

بقیه از صفحه ۱ داشت، بقیه اعضای هیات، در راهروهای محل کنفرانس قدم می زدند...

خود را از دست داد به کجا منتهی میشود. یکی ازین دو حادثه در روسیه رخ داد. روسیه وقتی وارد جنگ جهانی اول شد...

حادثه دیگر درویت نام اتفاق افتاد. آنجا نیز آمریکا، فاتح دو جنگ بزرگ جهانی وقوی ترین کشوردنیابزرگترین...

جنگ ایران و عراق از مدتها پیش بیه چنین مرحله ای رسیده است. یک روز، دوزخ، دهر روز، یک ماه، دو ماه...

دا منته جنگ جمهوری اسلامی و عراق به دیگر کشورهای منطقه تهدیدی عمده علیه منافع ایالات متحده محسوب می شود...

برای نخستین بار در تاریخ اجلاس کمیسیون حقوق بشر، دیپلماتهای جمهوری اسلامی بمنظور ایجا در عیب در نمایندگان شرکت کننده و مخالفان رژیم...

نشانی: QYAM IRAN C/O C. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد